



# انترناسیونال

## ۲۸۱

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۱۱ بهمن ۱۳۸۷، ۳۰ ژانویه ۲۰۰۹

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سر دبیر: محسن ابراهیمی



## انقلاب آتی و نقش تعیین کننده حزب

### گفتگو با حمید تقوایی

#### در برنامه تلویزیونی "با اصغر کریمی رئیس هیئت دبیران حزب"

و به راه حل سرنگونی، به شرایط سرنگونی و اینکه برای سرنگونی چه باید کرد؟ در این زمینه اخیرا

صفحه ۳

**اصغر کریمی:** برنامه روزهای شنبه کانال جدید طبق معمول با رئیس هیئت دبیران حزب است، و در هر برنامه موضوعات متنوعی را مورد بحث قرار میدهم. قبلا هم توضیح داده ام که هدف این برنامه ایجاد یک رابطه نزدیک با حزب و رهبری آن است. که مردم بیابند راجع به حزب و جنبه های مختلف فعالیت و سیاست هایش

بحث و اظهار نظر کنند و یا سوالاتشان را طرح کنند و من هم بسهم خودم به آنها پاسخ بدهم. برنامه امروز به موضوع سرنگونی جمهوری اسلامی اختصاص دارد



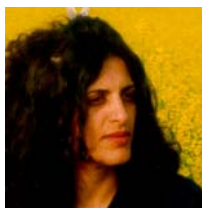
ستون اول

محسن ابراهیمی

## اساسترین درس انقلاب ۵۷

۳۰ سال از انقلاب ۵۷ گذشت. انقلابی که در یک جمله برعلیه استبداد و برای آزادی، برعلیه نابرابری و برای برابری و برعلیه فقر و برای رفاه بود. شکوهمندی انقلاب ۵۷ در این بود که در آن میلیونها انسان پیا خاستند تا نظام سلطنتی، این تجسم دیکتاتوری سیاسی و حافظ نابرابری طبقاتی را بزیر بکشند و بزیر کشیدند. مردم پیا خواستند تا به حقارت و بندگی و استبداد و فقر و تبعیض طبقاتی نقطه پایان بگذارند. مردم پیا خواستند تا رها شوند. انقلاب ۵۷ انقلابی برای رهایی انسانی بود. انقلاب ۵۷ دقیقا به خاطر اینکه میلیونها مردم را برای رهایی انسانی به میدان آورد، تمام نیروهای نظم موجود، همه نیروهای حافظ بردگی و اسارت در ایران و جهان در مقابلش بسیج شدند تا آنرا به شکست بکشاند. طبقه بورژوا در ایران و دول غرب متحد شدند تا انقلاب ۵۷ را به هر قیمتی، با هر درجه از قساوت و خونریزی، با هر درجه از رذالت و شیطانی به زانو در آورند. متحد شدند تا انقلابی را که با پیرویش میتوانست راه را برای حرکت طبقه کارگر در منطقه باز کند و فصل نونی را در حیات سیاسی خاورمیانه و جهان آغاز کند به شکست بکشاند. حضور میلیونی مردم در انقلاب، به میدان آمدن طبقه کارگر، تکان سیاسی کارگران نفت، پتانسیل بالای چپ شدن انقلاب، آن

صفحه ۲



## نه ملی، نه مذهبی! نه به حجاب اجباری!

خاصی از پوشش، مانند تمامی کشورهای اسلامی (تبدیل به قانون کردن نظریه آیتالله طالقانی که در آن زمان مورد تأیید آیت الله

صفحه ۶

بندی است که مربوط به حجاب میباشد. بیانیه در این زمینه میگوید: "ضمن توجه به اعتقادی بودن حجاب؛ لغو حکومتی و اجباری بودن حجاب و شکل

بیانیه انتخاباتی چهار صفحه ای شورای ملی-مذهبیها منتشر و مهمترین بندی که در این بیانیه مورد توجه فمینیستهای اسلامی و طرفداران این طیف قرار گرفته

مهرنوش موسوی

## روز جهانی زن را به روز اعتراض بین المللی علیه رژیم آپارتاید جنسی در ایران تبدیل کنیم!

صفحه ۷

## بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران در سی امین سالگرد قیام بهمن ۵۷

صفحه ۱۱

## صدای مردم در کانال جدید

برنامه ای از اصغر کریمی  
برنامه ای از کاظم نیکخواه  
برنامه ای از رضا مرادی

صفحه ۹

اوضاع سیاسی امروز و ویژگیهای انقلاب آتی در ایران سخنرانی حمید تقوایی در سوئد

صفحه ۱۲

دو شکل اعتراض در مقابل دفتر احمدی نژاد و یک درس مهم ... و

در حاشیه رویدادها

صفحه ۱۲

جمع اسپانسورهای کانال جدید تا این تاریخ

صفحه ۸

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## تجمع اعتراضی کارگران سامیکو همدان

می کند و از همه کارگران و مردم همدان می خواهد که اعتراض این کارگران را مورد حمایت قاطع خود قرار دهند.

زنده باد مجامع عمومی کارگری آزادی، برابری، حکومت کارگری زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران ۲۹ ژانویه ۲۰۰۹، ۱۰ بهمن ۱۳۸۷

به مطالبات خود شدند. کارگران اعلام کرده اند که علیرغم پیگیری و مراجعه مکرر کارگران به مقامات دولتی، هیچ اقدامی در جهت رفع مشکلات آنها انجام نگرفته است و این مقامات مشکل کارگران را به همدیگر پاس می دهند.

حزب کمونیست کارگری از اعتراض کارگران سامیکو حمایت

بنا به اخبار منتشر شده در روز ۹ بهمن ماه، کارگران شرکت سامیکو صنعت همدان پس از گذشت ۷ سال از تعطیلی کارخانه و بلاتکلیفی خود، برای چندمین بار در مقابل خانه کارگر استان همدان تجمع کردند. کارگران با اعتراض به عدم توجه مسئولان دولتی برای رسیدگی به مشکلات خود، خواهان رسیدگی

داشت و به این معنا در عین حال که قرار بود به تمایل و حرکت انقلابی مردم برای تغییر افسار بزند، زمینه را برای چنین تمایل و چنین تغییر و در نتیجه انقلاب، از همان بد تولدش و به مراتب عمیقتر بوجود آورد. با حکومت اسلامی، آتشفشان انقلاب موقتاً به زیر زمین برگشت، برای مدتی ساکت شد تا در اولین فرصت اینبار با قدرتی عظیمتر فوران کند. همین امروز، غرشهای این کوه آتشفشان آتقدر بلند شده است که کزترین گوشها در صف ضد انقلاب را هم حساس کرده است. زمان سرعت به سمتی می رود که این کوه دهان باز کند و کل لجنزار اسلامی را به کام خود بکشد.

جامعه ایران به سمت تحولات بزرگی می رود. به سمت یک تحول انقلابی می رود. اما سرنوشت این انقلاب از پیش تضمین شده نیست. اگر چه جنبش اسلامی با تمام مشتقاتش مورد تعرض انقلاب بعدی خواهد بود اما خورجین سرمایه داری پر از احزاب و شخصیت‌های مرتجعی است که در روز خودش برای شکست انقلاب حدادی میکنند و به میدان می آورند. از هم اکنون اردوی ضد انقلاب در حکومت، و اپوزیسیون راست خارج از حکومت و دول غرب به تکاپو افتاده اند تا دیر نشده است فکری به حال انقلاب در چشم انداز بکنند. ماشین تولید رهبر برای سوار شدن بر انقلاب آتی از هم اکنون و شبانه روز کار میکنند. اما همه اینها فقط در صورتی میتوانند آینده ای داشته باشند که طبقه کارگر با حزب سیاسی کمونیستی خودش در صحنه نباشد.

انقلاب ۵۷ از رهبری یک حزب کمونیست کارگری محروم بود، اما انقلاب پیشرویمان برعکس با

چون طبقه کارگر نتوانست در این انقلاب به مثابه یک طبقه متشکل تحت رهبری حزب سیاسی خودش ظاهر شود. چون طبقه کارگر از حزب سیاسی اش محروم بود. فقدان چنین حزبی شکافی برجای گذاشت که با لجن جنبش اسلامی و شیادای به نام خمینی پر شد. فقدان چنین حزبی امکان داد تا انقلاب آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم بدست جنبشی ضد آزادی و ضد برابری و سران مرتجعش بیافند.

انقلاب ۵۷ را توانست بدزدند چون حزبی که بتواند در همان گردنه انقلاب این دزدان سرگردنه را بگیرد وجود خارجی نداشت. انقلاب ۵۷ را توانستند شکست دهند چون حزبی که آمال و آرزوهای کارگران و مردم ستم دیده را نمایندگی کند، حزبی که نقد طبقه کارگر یعنی رهایی کل جامعه را نمایندگی کند و توده های خشمگین از چندین نسل نابرابری و اختناق را زیر پرچم سرخ و اهداف انسانی اش به صف کند موجود نبود. و این اساسیترین درس انقلاب ۵۷ است.

۳۰ سال از شکست انقلاب ۵۷ گذشته است اما همه آن زمینه ها و همه آن شکافهایی که انقلاب ۵۷ را در دستور مردم ایران گذاشته بود همچنان پابرجاست. این بار عمیقتر و فراختر. انقلاب ۵۷ شکست خورد اما آرزوهای انقلابی مردم نمرده است. انقلابات ممکن است موقتاً شکست بخورند اما انقلابات برای همیشه نمی میرند. مردم هوس انقلاب نمیکنند مردم مجبور میشوند انقلاب کنند. انقلاب برای مردم موضوع تفنن نیست، ابزار تغییر است و تازمانیکه نیاز به تغییر پابرجاست نیاز به انقلاب هم پابرجاست. انقلاب برای وارونه کردن جهان وارونه است و تازمانیکه جهان وارونه است نیاز برای زیرو و رو کردن این جهان یعنی نیاز به انقلاب ضروری و حیاتی است.

حکومت اسلامی حکومتی در مقابل انقلاب مردم بود و میبایست بالاترین ظرفیتهای سرمایه داری را برای بزرگ کردن سرچنین انقلابی به میدان بیاورد. به این ترتیب، جنبش اسلامی و حکومتش همه کشفات همه جنبشهای تاکنونی طبقه سرمایه دار ایران را یکجا در خود

فاکتورهایی بودند که آنتنهای کل اردوی ضد انقلاب را تیز کرد و این اردو را به یورش و وحشیانه علیه مردم انقلاب کرده تحریک کرد. وقتی همه زرادخانه نظامی و پلیسی و جاسوسی نظام حاکم با بکاربردن بالاترین درجه سبعتیت و خونریزی نتوانست انقلاب را به زانو در بیاورد، وقتی همه حقه های سیاسی برای "تعدیل" و حفظ نظام سلطنتی بی تاثیر شد، متحداً سراغ رهبری انقلاب رفتند. شخصی از ته لجنزار جنبش اسلامی بیرون کشیدند و به انقلاب مردم به مثابه رهبر انقلاب قالب کردند: شخصی مرتجع، ضد کمونیست، ضد آزادی، ضد برابری، ضد تمدن. تمام ظرفیت تکنولوژیک و رسانه ای و شیادای تبلیغاتی و افکار سازی را بکار بردند تا مردم عبور کرده از شاه و سلطنت را پشت عبای خمینی متوقف کنند. به این ترتیب تاج به زمین افتاد و عمامه بالا رفت. پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان ناسیونالیسم سلطنتی حاکم بزیر افتاد و پرچم سبز الله نشان جنبش اسلامی به اهتزاز در آمد. و در یک کلام، انقلاب شکست خورد و از بطن ارتجاع ناسیونالیستی سلطنتی مغلوب، ارتجاع اسلامی متولد شد.

انقلاب ۵۷ به دلایل زیادی شکست خورد. بدلائل زیادی توانستند یک آخوند ناشناخته و مرتجع و عقب مانده مثل خمینی را به موقعیت رهبری یک انقلاب (در واقع رهبری ضدانقلاب در مقابل انقلاب) برسانند. پاسخ درخشان، عمیق، همه جانبه و افشاگر این سؤال در مقاله کلاسیک و بیاد ماندنی منصور حکمت تحت عنوان "تاریخ شکست نخوردگان" داده شده است. در این فرصت میخواهم روی یک جنبه بسیار مهمی که شکست انقلاب ۵۷ را میسر کرد تاکید کنم. همه انقلابات رنگ رهبری اش را به خود میگیرند. انقلاب ۵۷ با تمام آرمانها و آرزوهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه اش نتوانست به یک انقلاب چپ پیروز مند تبدیل شود چون رهبری انقلابی چپ و کمونیستی در آن غایب بود. توانستند جنبش اسلامی و خمینی را بر موج اعتراض میلیونی طبقه کارگر و مردم محروم سوار کنند



یک خیال پردازی است. هر چقدر این حزب پرنفوذتر، محبوبتر، توده ای تر و قدرتمندتر شود؛ همانقدر زمان و مکان برای حقه ها و تاکتیکهای سیاسی طبقه سرمایه دار و پشتیبانانش در دول غرب برای شکست انقلاب آتی تنگتر خواهد شد. هرچقدر این حزب، به موقعیت رهبری جنبش سرنگونی و انقلابی مردم ارتقا یابد همانقدر زمین زیر پای رهبرتراشی ضد انقلابی خالی تر خواهد شد. تنها با قرار گرفتن حزب کمونیست کارگری در راس انقلاب آتی، این انقلاب خواهد توانست احزاب و سازمانها و شخصیتها و تلاشها و حقه بازیها و شیادیهای سیاسی صف ضد انقلاب، چه در حکومت و چه در اپوزیسیون راست را از مقابل انقلاب جارو کند و پرچم سرخ آزادی و برابری و انسانیت را بر فراز ایران به اهتزاز در آورد. \*

حضور و دخالت و شرکت فعال چنین حزبی، حزب کمونیست کارگری دارد شکل میگیرد. حزب خود بازیگر فعال شکل گیری انقلاب است. حزب دارد به تجسم نقد طبقه کارگر از نظام موجود، به تجسم نفرت مردم از وضع موجود، به سمبل عصبان و اعتراض مردم به حکومت اسلامی تبدیل میشود. حزب به نقطه اتکا و محل رجوع و نیروی مورد اعتماد مردم تبدیل میشود. حزب در قلب مردم معترض به حکومت اسلامی و تبعیض طبقاتی و تحقیر جنسی و خفقان سیاسی و اختناق فرهنگی جای میگیرد. حزب در قلب مردم جای میگیرد و مردم در قلب حزب. حزب به قالبی برای به هم بافتن میلیونها مردم متنفر از نظم موجود و آرزومند نظام انسانی تبدیل میشود. بدون چنین حزبی حتی صحبت از رهایی یک اتویی است.

## از صفحه ۱ انقلاب آبی و نقش ...

حمید تقوایی بحثهای مهمی را در حزب مطرح کرده و بهمین دلیل در شروع برنامه سولاتی را با حمید تقوایی در میان میگناریم. سولاتی که من طرح میکنم، فکر میکنم سولات اکثر شماها هم هست و بعد از صحبت با حمید تقوایی خط تلفن را برای اظهار نظر و سولات شما باز میکنیم.

مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی مهمترین و فوری ترین خواست اکثریت عظیم مردم ایران است. امروز همه شما میدانید که راه خلاصی از معضلات و مشکلات و محرومیتها، فقر و خفقان و نابرابری ها، و سایر معضلاتی که شما با آنها دست و پنجه نرم میکنید، همه و همه در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی بزرگترین مانع رسیدن مردم به یک زندگی خوشبخت و به یک جامعه برابر، به یک جامعه آزاد است و تا زمانی که جمهوری اسلامی سرنگون نشده باشد انداختن این حکومت مهمترین امر مبارزه مردم ایران است. هدف فوری بخشهای مختلف مردم ایران همین امر سرنگونی است. موقعی که مردم تجمعی دارند و اعتراضی میکنند صرف نظر از اینکه از خواست سرنگونی رژیم را طرح کنند یا نه، خواست قلبی اکثریت عظیم مردم ایران همین سرنگونی است. یعنی تمامی آنهاهایی که استعمار میشوند، آنهاهایی که از فقر و بیعدالتی و بیکاری و ناامنی زجر میکشند، کسانی که مجبور به تن فروشی یا اعتیاد کشیده شده اند، جوانانی که دورنمای زندگی شان نمیبینند، دانشجویی که عدالت و آزادی میخواهد، زنی که برابری میخواهد و کارگری که رفاه و یک زندگی انسانی میخواهد، همه اینها میدانند که تا جمهوری اسلامی هست معضلات عظیم آنها هم ادامه خواهد داشت. الان در ایران یک جنبش قوی وجود دارد که خواستش سرنگونی جمهوری اسلامی است در صورتی که برای مثال در کشورهای اروپایی چنین جنبشی امروز وجود ندارد. این یکی از ویژگیهای جامعه ایران است. مهمترین و فوری ترین امر حزب کمونیست کارگری هم مساله سرنگونی جمهوری اسلامی است که مانع اصلی تحقق آزادی و برابری و

رفاه مردم است. حمید تقوایی لیبر حزب کمونیست کارگری و دبیر کمیته مرکزی، بویژه در ماههای اخیر ترها و بحثهای مهمی در این رابطه داشته و آنها را در مجامع و نشست های حزبی مطرح کرده و سخنرانیهایی نوشته های زیادی در این رابطه دارد. سولاتمان را با ایشان در میان میگناریم.

حمید تقوایی، با سلام بشما، به این برنامه خوش آمدید. حمید تقوایی: منم به شما و به بینندگان عزیز تلویزیون کانال جدید سلام میکنم.

اصغر کریمی: قبل از آمدن شما، من برای بینندگان توضیح دادم که شما در ماههای اخیر بحثهای مهمی در مورد چگونگی سرنگونی جمهوری اسلامی داشته اید. اجازه بدهید سولاتم را از اینجا شروع کنم که، مردم سالهای طولانی است که به اشکال مختلف مثل اعتصاب و تجمع و غیره دارند با جمهوری اسلامی مبارزه میکنند تا سرنگونش کنند. بنظر شما تا اینجا چقدر از مسیر سرنگونی طی شده است؟ آیا در نقطه صفر هستیم یا اینکه مردم بخشی از این مبارزه را طی کرده اند؟

حمید تقوایی: روشن است که در شروع مبارزه نیستیم. همانظوری که شما هم اشاره کردید الان مدتهاست که مردم این مبارزه را شروع کرده اند. اما نکته مهمتر اینست که جدا از این که در هر مقطعی با چه درجه ای از اعتصاب روبرو بوده ایم یا نبوده ایم، بطور کلی وقتی که فضای سیاسی جامعه را در نظر بگیریم میبینید مردم کاملا به این نتیجه رسیده اند که باید از شر این حکومت خلاص شوند. خوب طبعاً در هشت نه سال پیش در دوره خاتمی اینطور نبود، این نظر و توهم تا حدی در جامعه وجود داشت که رژیم میتواند اصلاح بشود، ولی امروز دیگر مردم به هیچوجه چنین توهمی ندارند که این رژیم اصلاح پذیر است و یا ممکن است استحال انجام بگیرد و اسلام خوتری سر کار بیاید و غیره. هر درجه توهمی که به این نوع تغییرات وجود داشته از بین رفته، جامعه از این مرحله سیاسی عبور کرده و تمامی خطها و سیاستهای سازشگرانه با حکومت که به نحوی

میخواستند جمهوری اسلامی را نگه بدارند و اسلام نوع دیگری را بیاورند بطور کلی کنار رفته است. اکثریت عظیم مردم به یک نتیجه واقعی و درستی رسیده اند که کلیت حکومت را با تمامی جناحهایش باید سرنگون کنند و این درک عمومی خودش گام بزرگی بجلو است. این یک جنبه از مسئله است، و جنبه دیگر مسئله هم تا جایی که به خود اعتراضات مربوط میشود این است که در چند سال اخیر اعتراضات کارگری خیلی وسیعی در جریان بوده است. کارگران بطور مدام درگیر مبارزه با حکومت هستند، و برای خود کارگران هم کاملا معلوم است که مسئله شان روبرو شدن با این کارفرما و آن کارفرما نیست، بلکه با کل حکومت طرف هستند. بخشهای دیگر جامعه هم بارها در برابر حکومت ایستاده اند. نمونه اخیرش این است که در ۱۶ آذر امسال دیدیم که دانشجویان با شعارهای رادیکال و تندی مقابل حکومت و ولی فقیه اش قرار گرفتند. همه اینها بنظر من نشان دهنده این است که جامعه ما قدمهای خیلی بزرگی برای سرنگونی به پیش برداشته است.

اصغر کریمی: حمید تقوایی، بنظر شما ملزومات سرنگونی جمهوری اسلامی چیست؟ یعنی در چه شرایطی جمهوری اسلامی سرنگون میشود؟ آیا هر لحظه ای که مردم اراده کنند میتوانند سرنگونی جمهوری اسلامی را سرنگون کنند؟ آیا صرف نارضایتی کافی است که مثلا فراخوان قیام داده شود؟

حمید تقوایی: اولاً همانظوری که اشاره کردید وقتی ما از سرنگونی صحبت میکنیم منظورمان سرنگونی بوسیله یک انقلاب عظیم و توده ای است. نیروهایی هستند که میخواهند بخشهایی از جمهوری اسلامی را کنار بزنند، تنها ولی فقیه اش را کنار بگذارند، و یا راههای دیگری که به آن میگفتند انقلاب محضی، و یا به نحوی مسئله اتکا به آمریکا و جنگ و غیره را مطرح میکردند، که اکنون دیگر حنای هیچکدام اینها رنگی ندارد، و مردم دیگر از این نوع آلترناتیوهای که طبق سیاستهای آمریکا مطرح میشدند و امرشان یک نوع رژیم پنج و یا تغییر حکومت از بالا بوده از همه اینها گذشته اند و همه را کنار زده اند. مردم فهمیده اند اینها راه

سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، و روزبروز بیشتر به این واقعیت پی میبرند که باید خودشان بمیدان بیابند و تنها راه ممکن و مطلوب سرنگونی حکومت بقدرت یک انقلاب توده ای است.

و اما اینکه پرسیدید پیش شرط آن چی هست؟ بنظر مهمترین پیش شرطش این است که باید یک حزب و یک نیرو و یک جنبش سیاسی روشن و متشکل و متحزبی وجود داشته باشد و سرنگونی را نمایندگی کند. بنظر من جامعه میتواند درگیر اعتصابات و اعتراضات و شورشها و عصیانهای توده ای بشود ولی سرنگونی به این معنی که با یک انقلاب هدفمند و پیروزمندی بتوانیم جمهوری اسلامی را کنار بزنیم، بدون حزب رهبری کننده ای که بتواند این هدف و این راه و این افق را جلوی جامعه و کارگران و مردم بگذارد و بتواند کارگران و مردم را در این مسیر بسیج کند ممکن نیست. البته روشن است که این تنها شرط نیست. برای اینکه مردم بطور عملی بتوانند بلند شوند و انقلابی راه بیندازند یک شرایط و یک پیش شرطهای عینی و واقعی وجود دارد اما آن پیش شرطها در جامعه ایران هست. یکی از آنها تضعیف و ناتوانی رژیم حاکم است. در ایران حکومتی سرکار است که واقعا بحران همه جانبه ای تمامی وجودش را فرا گرفته، فاسد و دزد و جانی است و اینرا اکثریت عظیم مردم میدانند و به این نتیجه رسیده اند که این حکومت بردر نمیخورد، و باید برود. لذا شرط رسوائی و درماندگی و ناتوانی حکومت تا حد زیادی در جامعه ایران حاصل شده است. یک شرط دیگر این است که نه تنها مردم بطور کامل باید از حکومت متنفر شده باشند بلکه باید اراده کرده باشند که آن حکومت را براندازند و از شرش خلاص شوند، و این هم در جامعه ایران واقعیتی است و هر روز میبینیم که مردم این عزم و اراده علیه حکومت را در اعتراضات و مبارزاتشان نشان میدهند. بر پایه همین شرایط سیاسی هست که من میگویم امروز حضور و عرض اندام و قدرت نمایی حزبی که بتواند این حرکت مردم را نمایندگی کند عامل تعیین کننده ای محسوب میشود. در واقع پیش شرطهای اجتماعی و سیاسی برای رفتن به یک انقلاب وسیع اجتماعی فراهم است منتها از

نظر سیاسی لازم است که یک حزب نماینده انقلاب و اعتراض مردم وجود داشته باشد و مردم این حزب را بشناسند و بپذیرند و انتخاب کنند و سیاستهایش را بدست بگیرند تا بشود عملاً انقلابی بوجود بیاید و جمهوری اسلامی را کنار بزنند. این حزب هست، حزب کمونیست کارگری ایران هست و ما داریم هرچه بیشتر پیش میرویم که این نیروی سیاسی و این آلترناتیو و این حزب را به مردم بشناسانیم و مردم را حول سیاستها و شعارها و فراخوانهای این حزب متشکل کنیم و بسیج کنیم.

اصغر کریمی: بنظر شما حزب کمونیست کارگری چقدر آماده است و چقدر توان واقعی رهبری این انقلاب را دارد؟ چقدر شخصیتها و چهره های با نفوذ و محبوب در میان مردم دارد؟ چقدر اهداف و سیاستهایش برای مردم شناخته شده است؟ و چقدر بخش پیشرو آماده تر جامعه این حزب را پذیرفته اند و حزب خودشان میدانند؟ موقعیت حزب را از زاویه رهبری انقلاب مردم چطور میبینید؟

حمید تقوایی: اولاً این شاخصهایی که شما گفتید همه شان لازم است یعنی اینکه حزب باید شناخته شده باشد و چهره های با نفوذ و محبوبی داشته باشد و انتخاب شده باشد و آمادگی داشته باشد و مردم به حزب روی بیاورند، اما این سیاه و سفید نیست که حزب یا این خصوصیات را دارد و یا ندارد! این یک روند تدریجی است. این روند را باید در نظر گرفت و حرکت را باید دید. همین امروز مردم دارند هر روز بیشتر از روز قبل به حزب روی میاورند. برای مثال در مقایسه با دو سال پیش ما در این جهت خیلی به پیش رفته ایم. یک شاخص مهم اینست که حزبی که واقعا بتواند مردم را علیه جمهوری اسلامی سازمان بدهد و انقلاب را رهبری کند، باید دسترسی گسترده ای به مردم داشته باشد و مردم هم بطور گسترده دسترسی به حزب داشته باشند و این رابطه متقابل و نمیشود بطور زیر زمینی و مخفیانه و با توطئه و با کارهای مخفی و شبه چریکی حکومتی را انداخت. ما در بحث های حزب و جامعه اساساً روی این نکته انگشت گذاشته ایم که حزب باید برود به سمتی که به یک حزب

## از صفحه ۳ انقلاب آتی و نقش ...

شناخته شده و علنی و محبوب در مرکز سیاست تبدیل شود، و از آن زمانی که ما این بحثها را مطرح کرده ایم گامهای مثبت زیادی به اینطرف برداشته ایم. اگر بخواهیم به آخرین پیشروی مان اشاره کنیم همین امکان تماس مستقیم حزب با مردم و مردم با حزب توسط کانال جدید است که در سطح وسیعی فراهم شده، بطوری که حزب را به مردم شناسانده و مردم را بطرف حزب جلب کرده است و ما اینها هر روز میبینیم. شاهد زنده من همین تلفن هایی هست که هر روز بیش از پیش مردم به تلویزیون میزنند و ابراز نظر میکنند. بنظرم هر ناظر بی طرفی اگر سیر این برنامه های زنده را در نظر بگیرد متوجه میشود که حزب ما هر روز بیشتر و بیشتر در جامعه شناخته میشود و محبوبتر میشود و ما این را یک گام بزرگی بجلو میدانیم. اساسا از همین طریق است که میتوانیم سیاستهای رادیکال خودمان و نقد خودمان را در فضای فکری جامعه به باور عمومی مردم تبدیل کنیم.

ما تا حد زیادی توانسته ایم سیاستها و مواضع چپ و انسانی را در سطح وسیعی در جامعه مطرح کنیم و عکس العمل مردم را هم میبینیم که هرروز بیشتر به این سیاستها و موضع گیریها روی میاورند. اما آیا کافی هست؟ نه بهیچوجه کافی نیست و ما باید در این جهت هرچه بیشتر قدم برداریم. تلویزیون تنها یک جنبه کار است. ما کمپینهای موفقی داریم، چهره های محبوب و شناخته شده ای داریم، سیاست معینی برای سازماندهی حزبی داریم و سیاستها و نقشه عملهای متعددی داریم که در رابطه با مسائل مختلف و در عرصه های مختلف، از مسائل جنبش کارگری تا دفاع از حقوق کودکان و تا حقوق پناهندگان و مقابله با اسلام سیاسی در دل اروپا و غیره و غیره در داخل و خارج کشور به پیش میبریم. همه اینها اجزاء مختلف فعالیتها حزب برای تبدیل شدن به آلترناتیو مردم در برابر حکومت هستند. اما اینها کافی نیست. باید حزب ما بیشتر از اینها کمپینهای موفق و شخصیتهای سرشناس و با نفوذ داشته باشد، و ما باید در عرصه ها و حرکتهای مختلفی که مبارزه مردم را در قبال

جمهوری اسلامی نشان میدهند بیشتر پیشروی کنیم و در این جهت گامهای بیشتری برداریم. همانطوری که گفتیم باید این روند را بصورت یک حرکت دید. ما هیچوقت از وضع موجود راضی نیستیم و همیشه تلاش میکنیم که بهتر فعالیت کنیم و بیشتر پیشرفت کنیم. آنچه مهم است سیاست و جهت گیری عملی حزب است که راه و مسیر درستی را در برابر ما قرار میدهد و میبینیم با سرعت زیادی که گاهی حتی برای خودمان هم قابل باور کردن نیست جلو رفته ایم. اما ضعفهای کار ما کم نیست. اساس کار ما این است که اشکالات و ضعفهایمان را بشناسیم و هرچه بیشتر آنها را برطرف کنیم و هرچه بیشتر بر نقطه قوت هایمان متکی شویم و آنها را گسترش دهیم. این یک حرکت زنده ای است که هر روز در جریان است.

**اصغر گرمی: حمید تقوایی، سال ۵۷ مردم انقلاب کردند و حزب سیاسی هم نداشتند که انقلاب را رهبری کند، پس چرا شما امروز بعنوان اولین پیش شرط یک حزبی را مطرح میکنید و روی آن تاکید میکنید که توسط مردم انتخاب شده باشد و مردم باید رهبری آن را قبول داشته باشند تا بتواند انقلابشان را رهبری کند؟ فرق الان با ۵۷ در چیست؟ چگونه مردم در سال ۵۷ بدون حزب هم انقلاب کردند؟**

**حمید تقوایی:** دو نکته را اینجا میگویم. اولاً بدون حزب رهبری کننده، انقلاب شکست خورد و ضد انقلاب را به اسم انقلاب سوار مردم کردند! ثانیاً علی العموم اینطور نبود که مردم رهبر نداشته باشند، رهبر داشتند منتها رهبر ارتجاعی بود و آن رهبر را برایش ساختند، خمینی و اسلام سیاسی دست ساز غرب و کنفرانس گوادولوپ بود که علم کردند و در جلوی روی مردم گذاشتند و در مقابل شاه قرار دادند! حتی اگر همان رهبر ضد شاهی نبود آنوقت انقلاب علیه شاه هم موفق نمیشد و حتی شاه را هم نمیتوانست کنار بزند. پس اولاً میخوام بگویم که تا آنجایی که به سرنگونی سلطنت مربوط بود آن انقلاب یک رهبری داشت منتها رهبری که برایش ساختند ارتجاعی بود یعنی خمینی

و جریانات اسلامی را لانسه کردند و جلو رانند. و تا آنجایی هم که به نفس پیروزی انقلاب مربوط میشود اتفاقاً انقلاب ۵۷ تاکید میکند که در عصر سرمایه داری هیچ انقلابی بدون حزب رادیکال و چپ و سوسیالیستی و رهبری کننده پیروز نخواهد شد. عبارت دیگر انقلاب ۵۷ هم این نکته را تأیید میکند که برای انداختن شاه باید یک نیرویی میبود که اعتراض مردم به سلطنت را نمایندگی کند، و هم اینرا تأیید میکند که اگر آن نیرو رادیکال و سوسیالیستی نباشد آنوقت آن انقلاب شکست میخورد. تجربه انقلاب ۵۷ به روشنی همه اینها را نشان داد.

**اصغر گرمی: حمید تقوایی، شما یک نکته دیگری را هم اشاره کردید که ده سال پیش خاتمی را روی کار آوردند و انتظار و توهماتی ایجاد کردند که حالا یک اصلاحاتی ایجاد میکند، و آنهم شکست خورد ولی بالاخره یک انقلاب زمانی ممکن میشود که حکومتی مشروعیتش را از دست داده باشد، خب ما میدانیم که جمهوری اسلامی مورد نفرت مردم است ولی آیا واقعا چقدر مشروعیت خودش را از دست داده است؟ و آیا آنقدر که مشروعیتش ریخته است کافی است که انقلابی شکل بگیرد؟ و یا اینکه هنوز هم راههایی برای تغییراتی در حکومت و به انتظار کشاندن مردم و ایجاد اصلاحات ممکن هست؟**

**حمید تقوایی:** بنظرم خیلی وقت است که این حکومت مشروعیتش را از دست داده است. ببینید همان دوره اولی هم که به خاتمی رای دادند و با رای بالایی هم رئیس جمهور شد به این معنی نبود که کسی به او امید بسته بود! کسی فکر نمیکرد که خاتمی کلی بسر کسی میزند، رای به خاتمی در واقع رای منفی به ولی فقیه و به جناح راست بود که آنموقع کاندیدشان ناطق نوری بود و بهرحال مردم گفتند نه! اما مهم اینست که الان مردم حتی این نوع تاکتیک را هم کنار گذاشته اند و امروز با زبان صریح به ولی فقیه و کل حکومت میگویند نه! شعار "سید علی پینوشه - ایران شیلی نمیشه" که دانشجویان مطرح کردند بنظرم حرف دل اکثریت عظیم مردم ایران است. من فکر نمیکنم که این رژیم بجز یک عده باند خود حکومت هیچ مشروعیتی بین مردم داشته باشد که

این عده هم از نظر اقتصادی و سیاسی منافعشان ایجاب میکند که این بساط چپاول سرکار باشد. اگر اینها را کنار بزنیم آنوقت اکثریت عظیم مردم را میبینیم که هیچ نوع صلاحیت و مشروعیت و قانونیتی برای این رژیم قائل نیستند. مهم این است که آیا این کافی است؟ طبیعا کافی نیست و از همینجا بحث حزب رهبری کننده مطرح میشود. بنظر من گره و مانع اساسی بر سر اینکته یک انقلاب واقعی داشته باشیم این نیست که مردم باید بیشتر از این متنفر بشوند و بدانند که باید اعتراض کرد و اعتصاب کرد (همین امروز هم اعتراض و اعتصاب کم نیست) گره اصلی و یا آنچه که تعیین کننده است اینست که آیا مردم حزیشان را بعنوان پیشرو و سازمانده و رهبر خود انتخاب کرده اند؟ و آیا مردم و حزب وارد یک رابطه متقابل سیاسی حول شعارها و خواسته هایشان شده اند؟ آمدن مردم تحت رهبری حزب بمعنی انتخاب شعارها و کمپینها و نقشه عملها و سیاستهای حزب از جانب مردم است و این گره اساسی است. کلید کار در واقع رابطه متقابل مردم و حزب است و نه رابطه مردم با رژیم. بنظرم تا جایی که به رابطه مردم با رژیم مربوط میشود این حکومت در میان بخش عظیمی از کارگران و زنان و جوانان آن جامعه هیچ جایی ندارد و این چیزی نیست که لازم باشد که من و شما بگوییم بلکه خود جامعه هر روز دارد اینرا اعلام میکند، و تا فرصتی پیش میاید مثل ۱۶ آذر و ۸ مارس، مثل اول ماه مه و مثل روز جهانی کودک میبینیم که آن جامعه بلند میشود تا با صدای بلند بگوید که این حکومت را نمیخواهیم و این حکومت باید برود. کار بجایی رسیده که انعکاس مبارزات مردم را در خود بالابیا هم داریم میبینیم و دارند این بحث را میکنند که ولی فقیه را چطور بتوانند از قانون اساسی کنار بزنند و یا از اختیاراتش کم کنند! اینها همه انعکاس اعتراضات مردم است، لذا اساس کار این نیست که گویا مردم یا حتی بخشی از مردم توهمی به این حکومت دارند و گویا این حکومت سر کار است بخاطر اینکه جامعه فکر میکند که باید باشد! نه، بهیچوجه اینطوری نیست! بلکه اساس قضیه این است که خلاء کار این جامعه در وجود یک رهبری توده ای و محبوب و شناخته شده

است، که این خلاء را هم حزب ما با تمام توانش کوشش میکند پر کند.

**اصغر گرمی:** سوال بعدی من مربوط به نکته ای است که شما الان گفتید، چه چیز نشان میدهد که مردم حزب را انتخاب کرده اند؟ مثلا خود شما گفته اید که حزب باید بعنوان مدعی العموم مردم در مقابل دولت شناخته شده باشد، خب حزب چقدر در این موقعیت جلو رفته است؟

**حمید تقوایی:** همانطوری که گفتیم این یک روند است و اینطور نیست که سیاه و سفید باشد و مثلا بگوییم که امروز حزب این جایگاه را دارد و سه ماه دیگر نخواهد داشت و بعد شش ماه دیگر ممکن است داشته باشد! بلکه این یک روند است و یک حرکت است و هر روز هم در حال اتفاق افتادن است و ما نسبت به دو ماه پیش میبینیم که به این موقعیت خیلی نزدیک تر شده ایم. اگر ما در یک سطح وسیعتری به قضیه نگاه بکنیم میبینیم که این ایفای نقش مدعی العموم جامعه در یک سطح اجتماعی در حال اتفاق افتادن است. مثلا در رابطه با مجازات اعدام ما میبینیم که امروز جامعه با صدای بلند میگوید اعدام نمیخواهیم. بخش پیشرو جامعه اینرا در همین برنامه های زنده کانال جدید اعلام میکند و مردم هم در اعتراضات و در قطعنامه هایشان اعلام میکنند که اعدام ضد انسانی است و قتل عمد دولتی است. یا ما میبینیم که در رابطه با سکولاریسم و جدایی مذهب از دولت جامعه میگوید که مذهب باید از دولت و از قوانین و از آموزش و پرورش دستش قطع بشود، و حتی این موضوع بحدی پیش رفته که بخشی از آیت اله ها هم حالا با حفظ انگیزه های خودشان که مذهب را از زیر دست و پای مردم نجات بدهند سعی میکنند که ژست سکولار بگیرند و میگویند که مذهب از دولت جدا باشد! و یا فرض کنید در مورد حقوق کودک میبینیم که جامعه برای حقوق کودک نقش و اهمیت زیادی قائل است، و یا مبارزه ای که زنان دارند میکنند علیه جداسازی و تفکیک جنسی و آپارتاید جنسی، و یا میبینیم که کارگران با شعار معیشت منزلت حق مسلم ماست میایند به خیابان و یا معلمان در تجمع اعتراضیشان شعار سوسیالیسم پیا خیز را بالا میبرند و



از صفحه ۴

## انقلاب آتی و نقش ...

غیره. در واقع همه اینها نشان میدهد که حزب چطور دارد به اینطرف میروند که بعنوان مدعی العموم ظاهر شود. این یک رابطه دو جانبه است و سیاستهایی که حزب ده سال پیش مطرح میکرد بخش اعظم اپوزیسیون و حتی بخشی از مردم یا آن را تند میدانستند و یا کاری به آن نداشتند اما امروز میبینیم که شعار کوچ و خیابانها شده است! این روندی است که دارد اتفاق میافتد و هرچه بیشتر جلو میرویم بخصوص امروز با تلویزیونی که ما داریم و با این امکان دسترسی مردم به حزب و حزب به مردم که بطور دو طرفه فراهم شده میبینیم که بسیار بیشتر و همه جانبه تر هم اتفاق میافتد.

**اصغر کریمی:** حمید تقوایی، سوال دیگر این است که بالاخره با اعتصابات عمومی و ریختن به خیابانها و حمله به پادگانها و با یک انقلاب و قیام رژیم میافتد و مردم از حزب انتظار دارند که از این فراخوانها بدهد، خوب وقت این فراخوانها کی میرسد؟

**حمید تقوایی:** بنظرم این اتفاقات زمانی میافتند که مردم هدف نهایی و آلترناتیو سیاسی خود را انتخاب کرده باشند. من هیچوقت ندیده ام و در تاریخ هم به این معنی

سراغ نداریم که اعتصابات و اعتراضات توده ای که به آن میگویم انقلاب در یک جامعه ای داشته باشیم بدون اینکه مردم بدانند که این در نهایت به کجا میرسد و نتیجه اعتراضاتشان به کجا میکشد. ببینید هر انقلابی مسئله اش قدرت سیاسی است و هر انقلابی یعنی اینکه مردم در ابعاد توده ای حکومتی را نمیخواهند و بلند میشوند که آزا بیاندازند. بنظرم برای اینکه این اتفاق بیافتد مردم نیاز دارند که یک قدرت آلترناتیوی را که آنها را نمایندگی میکند در برابر حکومت ببینند، و در عرصه سیاست انتخاب کنند. اگر چنین انتخابی صورت نگیرد آنوقت بنظر من اعتراضات توده ای در آن سطحی که بشود به آن انقلاب گفت اتفاق نیافتد، و این مختص این انقلاب پیش روی ما هم نیست بلکه در انقلاب ۵۷ هم همینطور بود و در انقلاب اکتبر هم همینطور بود و در همه انقلابات صد سال اخیر دوره سرمایه داری اینطور بوده که تا زمانی که در جامعه یک آلترناتیوی یک قدرتی در قبال حکومت نباشد و اعتراضات و اعتصابات و مبارزه مردم را علیه کل حکومت نمایندگی نکنند، انقلاب رخ نخواهد داد. شاید ما شورش داشته باشیم و در اینجا و آنجا جامعه درگیریهایی داشته

باشیم ولی حرکتی که بشود به آن انقلاب گفت که همانطور که میدانیم یک روندی دارد و مدام قوی تر میشود و دوره ای دارد که اعتراضات ده هزار نفره به صد هزار و میلیون تبدیل میشود، درست مثل روندی که در انقلاب ۵۷ تجربه کردیم، این روند بدون آنکه جامعه آلترناتیوی را در قبال حکومت داشته باشد اتفاق نخواهد افتاد. یک رکن قدرت دوگانه ای که ما مطرح میکنیم همین است که جامعه در سیمای حزب کمونیست کارگری این رهبری را ببیند و این آلترناتیو را ببیند و ما تمام تلاشمان این است که اینکار را بکنیم. این یک پیش شرط تعیین کننده و حیاتی شکل گیری انقلاب در ایران است.

**اصغر کریمی:** حمید تقوایی، سوالات زیادی دارم ولی وقت کم است و فقط یک سوال را طرح میکنم و آن اینکه آمریکا میگذازد؟ قبول میکنند؟ جلوی ما را نمیگیرد؟ جلوی انقلاب مردم را نمیگیرد؟

**حمید تقوایی:** شکی نیست که آمریکا با تمام توانش میخواهد که جلوی انقلاب را بگیرد. سوال اینجاست که آیا میتواند؟ به نظر من در برابر یک انقلاب وسیع و توده ای در ایران آمریکا و هر دولت ضد انقلابی در دنیا فلج میشوند. انقلاب هرچه رادیکالتر و توده ای تر باشد دست ارتجاع را، چه ارتجاع داخلی باشد و

## کارگران شرکت نساجی خامنه دست به تجمع اعتراضی زدند

بنا به اخبار منتشر شده صبح روز ۹ بهمن ماه کارگران شرکت نساجی خامنه در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه خود و برای جلوگیری از فروش قطعات و لوازم شرکت و تعطیلی آن توسط مدیران شرکت جلوی درب ورودی کارخانه تجمع کردند و منجر به درگیری بین نمایندگان مدیر عامل و کارگران شد.

کارگران پس از تجمع در جلوی درب ورودی کارخانه شروع به راهپیمایی به سمت اداره کار شهرستان شبستر کرده و حدود یک ساعت در اداره کار این شهرستان تجمع کردند. قبل از این در تاریخ اول آذرماه هیأت مدیره کارخانه مزبور تمامی کارگران را اخراج کرده بود که

با اعتراض کارگران، شعبه ۱۰ هیأت تشخیص مجبور شد حکم به بازگشت کارگران به کار بدهد. با اعتراض مدیریت به این حکم، قرار است در آینده پرونده کارگران در هیأت حل اختلاف تبریز بررسی شود، که کارگران اعلام کرده اند در روز برگزاری دادگاه به همراه خانواده هایشان در محل برگزاری جلسه هیأت حل اختلاف حضور پیدا خواهند کرد. لازم به توضیح است که کارگران شرکت نساجی خامنه ۱۹ ماه است حقوقی دریافت نکرده اند. کارگران این شرکت بارها دست به اعتراض زده اند و اعتراضات آنها از آذرماه امسال گسترش بیشتری یافته است. حزب کمونیست کارگری از

## سوسیالیسم بیا خیز! برای رفع تبعیض

ارتجاعی نتوانند به انقلاب تعرض کنند بلکه حتی در داخل ایران هم جمهوری اسلامی با تمام شقاوت و وحشی گری که از این رژیم سراغ داریم نتواند کاری بکند و دستش بسته شود و نتواند که به انقلاب خون بپاشد. من فکر میکنم که انقلاب، ممکن ترین و مدرنترین و انسانی ترین راه تغییر حکومت در جامعه ایران است.

**اصغر کریمی:** حمید تقوایی، من سوالات بیشتری دارم ولی چون این مصاحبه طولانی شد اینها را میگذارم به برنامه های دیگر ولی دوست داشتیم که اگر برای شما ممکن باشد بازهم شما را در انتهای داشته باشیم. الان مردم اظهار نظر میکنند و سوالاتشان را طرح میکنند دوست دارم شما در مورد آنها اظهار نظر کنید. خیلی ممنون که در این برنامه شرکت کردید.

**حمید تقوایی:** منم متشکرم

این مطلب را ناصر احمدی  
پیاده و تایپ کرده است.

اعتصاب عادلانه و مصممانه کارگران نساجی خامنه قاطعانه حمایت می کند و از کلیه کارگران و مردم شبستر و تبریز می خواهد که این کارگران را مورد حمایت همه جانبه خود قرار دهند. حزب بر تشکیل دائم مجمع عمومی کارگران بعنوان ظرف اتحاد و تصمیم گیری جمعی کارگران و ظرف خنثی کردن توطئه های سرمایه داران و دولتشان تاکید میکند و از تصمیم مهم کارگران و خانواده هایشان برای حضور متحد در محل برگزاری جلسه هیات حل اختلاف قاطعانه پشتیبانی میکند.

زنده باد مجمع عمومی کارگری  
آزادی، برابری، حکومت کارگری  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۹ ژانویه ۲۰۰۹، ۱۰ بهمن ۱۳۸۷

## جلسات گفتگو با

### حمید تقوایی

در چت روم های پلتاک و اینسپیک

گفتار این هفته:

## انقلاب ۵۷ و انقلابی که در راهست!

### شباهتها و تفاوتها

زمان: جمعه ۱۱ بهمن ۱۳۸۷، ۳۰ ژانویه ۲۰۰۹،

ساعت ۱۰:۳۰ شب بوقت ایران،

۸ شب بوقت اروپای مرکزی،

۲ بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا

مکان: اتاق ایران - با حمید تقوایی دبیر کمیته

مرکزی حزب کمونیست کارگری

در اینسپیک و پلتاک

## از صفحه ۱ نه ملی، نه مذهبی، نه به ...

خمینی نیز قرار گرفته است).  
به هدف سیاسی طرح این "بیانیه انتخاباتی" میپردازیم، اما لازم است بدو یک مهر باطل میباید، به خود این بند برزیم. این بند هیچ ربطی به طرح خواست لغو حجاب اجباری ندارد و نویسندگان شارلاتان آن فکر میکنند میتوانند با بازیهای سیاسی، روی جنبش آزادی زن و جنبش لغو حجاب اجباری که از قضا بر علیه حکومتی برپا شده که ملی مذهبیها از روز اول قدرتگیری خمینی از آن دفاع نموده اند، در جنایات آن راسا شریک بوده و هستند، کمپین انتخاباتی بکنند. در این بیانیه ضمن اعتراف به لغو اجباری بودن حجاب، با زرنگی خاص خودشان پسوند "مانند تمامی کشورهای اسلامی" را اضافه نموده و برای اینکه کوچکترین تردیدی برای شورای نگهبان و رد صلاحیتشان، ناجا و مبتکرین طرحهای امنیتی و به اصطلاح انضباط اجتماعی باقی نماند، به قانونی کردن نظرات طالقانی و خمینی استناد کرده اند. همان نظراتی که ۳۰ سال است در این مملکت پراتیک میشود. همان نظراتی که به ادعای خود حاکمین و رهبران جمهوری اسلامی مبنای قانون اساسی کشور است. خمینی مورد استناد این بیانیه در روز ۱۶ اسفند ماه ۵۷ در مدرسه رفاه گفت: "در وزارتخانه اسلامی نباید معصیت بشود. در وزارتخانه های اسلامی نباید زنها لخت بیایند. زنها بروند، اما با حجاب باشند مانعی ندارد بروند کار کنند. لیکن با حجاب شرعی باشند. (کیهان ۱۶ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۵ صفحه ۱)

سخنان خمینی در مصاحبه با روزنامه السفير که یکماه پیش از مدرسه رفاه عنوان شده بود در همین ریل بود. آنجا خمینی تحت فشار قرار داشت. پایش محکم نشده بود ولی با این وجود اعلام کرد "ما فقط لباسهای جلف را ممنوع خواهیم کرد." (کیهان ۱ بهمن ۵۷ شماره ۱۰۶۱۸ صفحه ۳) در عکس العمل به این سخنان بود که جامعه ایران موج اعتراضی به راه انداخت. در حالی که سر و صدای برخورد شدید چاقوکشان اسلامی به زنان، به روزنامه های دولتی نیز کشیده شده بود، دانشگاهیان دانشگاه آزاد در بیانیه ای به تاریخ ۲۷ دیماه ۵۷ چاقوکشی و اسید پاشی و آتش زدن دختران بی حجاب را محکوم و آن را نتیجه تبلیغات "خانئانه عناصر مزدور" دانستند و به جامعه هشدار دادند. هزاران

نفر از زنان در تهران، سنج، اصفهان و شیراز و بندرعباس به شهادت آرشو خود روزنامه کیهان، بعد از سخنان خمینی و آیت الله های ریز و درشتشان، دست به اعتراض و مبارزه زدند، اعتصاب کردند. کتک خوردند، به زندان افتادند و اولین دختر و پسری که به جرم رابطه دوستانه دستگیر شدند، در املش شلاق خوردند. پسر به ۲۵ ضربه شلاق و دختر به ۱۰۰ ضربه محکوم شد که این حکم در وسط خیابان به اجرا در آمده و دختر در حین خوردن شلاق بیهوش شد. این خبر علاوه بر کیهان و اطلاعات، به سرعت در روزنامه های چپ و آزادیخواه با خشم و نفرت منعکس شد. در نتیجه انعکاس این اعمال خشونت آمیز اولین عکس العملهای افکار عمومی غرب در آمریکا و فرانسه، به حالت اعتراض به نمایش در آمد. همان زمان کیهان ۲۶ اسفند ۵۷ در صفحه دوم خود خبری را به نقل از آسوشیتدپرس در پاریس منتشر کرد که بر مبنای آن حدود یک هزار زن آمریکایی دست به تظاهراتی به حمایت از زنان ایران در مقابل کنسولگری ایران در واشنگتن زدند. به گفته این گزارش: "بتی فریدن و گلوریا استیمن دن تن از رهبران جنبش آزادی زنان آمریکا در میان تظاهر کنندگان بودند. همزمان در پاریس هم کمیته بین المللی حمایت از حقوق زن در ایران با حضور یکصد زن برجسته از پانزده کشور دنیا تشکیل شده است."

بدنبال این اعتراضات وسیع، روزنامه کیهان با طالقانی که "پدر تاسماع و تساهل" آن موقع ملی/مذهبیها بود مصاحبه کرد. طالقانی در آن زمان اولاً رسماً از احکام اعدام دفاع کرد. ایشان گفت: "اگر میخواستیم عدالت را اجرا کنیم باید خیلی بیشتر اعدام می کردیم." سپس در مصاحبه خود ضمن توضیح فلسفه حجاب و مزایای آن در اسلام، نقد حکومت پهلوی به دلیل غریزه کردن زنان گفت: "هو و جنجال راه نیاندازند و همانطور که بارها گفتیم همه حقوق حقه زنان در اسلام و در محیط جمهوری اسلامی محفوظ خواهد ماند. و از آنها خواش می کنیم که با لباس ساده با وقار، روسری هم روی سرشان بیاندازند به جانی بر نمی خورد. اگر آنها می هم که میخواهند مویشان خراب نشود اگر روی مویشان روسری بیاندازند بهتر است و بیشتر محفوظ می ماند ... چه جنگها چه قتلها چه فجایع که تا یک سال قبل دانسا هر روز یک قسمت از اخبار روزنامه ها همین فجایع بود. منشا اینها کی بود؟ منشا اینها از کجا بود؟ غیر از همین تحریکات بیجا بود؟ واقعا یک

عده زنها این جوانها را اذیت می کردند. آنها یک عده ای شکایت داشتند جوانها ما را اذیت میکنند. یک جوانی که وسیله زن گرفتن ندارد وسیله کار ندارد زندگی سرو سامان ندارد وقتی این زن را با این صورت می بیند که گاهی یک پیرزن پنجاه شصت ساله خودش را مثل یک دختر ۱۴ ساله نمایش می دهد توی خیابان یا سر کوچه این بیچاره اذیت می کند. ناراحتش می کند و این یک جور آزار جوانها است و امیدواریم که بعد از این جوانهای ما هم سر و سامان پیدا کنند... اجباری حتی برای زنها مسلمان هم نیست. چه اجباری؟ حضرت آیت الله خمینی نصیحتی کردند مانند پدری که به فرزندش نصیحت میکند راهنمائیش می کند که شما اینجور باشید به این سبک باشید. (کیهان ۲۰ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۸ صفحه ۳)

در مقابل این سخنان، که رسماً و علناً فتوای اسید پاشیدن و چاقوکشی اسلامی در آن قابل رویت بود، سخنانی که زنان و پوشش آنان را عامل جنگ و خونریزی میدانست، جامعه ایران با قانون حجاب و حاکمیت به مقابله پرداخت. کاری که ملی/مذهبیها آن موقع کردند این بود که دست بدست چاقوکشان اسلامی به مقابله با مردم پرداختند. حکومت دست خودشان بود. ملی/مذهبیها بودند که تعرض به زن را دست در دست جناحهای مختلف این جنبش سیاه ضد زن و ضد کمونیستی سازمان دادند. آقای ابراهیم یزدی درست در جریان تقابل ما و جامعه با نظام اسلامی و خمینی، در حالی که جزو کاربدستان خود این حکومت بود در گفت و گو با حمیده امیری خبرنگار کیهان اعلام کرد که: "آنچه در نظام اسلامی باید رعایت شود عفت و عصمت است. ولو اینکه کسی معتقد به حجاب نباشد باید یک اصولی را رعایت کند این مختص به زنان نیست. (کیهان ۵ بهمن ۵۷ شماره ۱۰۶۲۲ صفحه ۱) بنی صدر همزمان با لشکر کشی و سرکوب کردستان، وقیحانه در تلویزیون جمهوری اسلامی به توجیه سخنان طالقانی و خمینی در باره حجاب پرداخت. او باش اسلامی را در خیابانها به جان مردم انداختند. بنی صدر و سروش و بقیه ملی اسلامیها "سخنان امام" را در باره اینکه دانشگاه به لانه فساد تبدیل شده است به انقلاب خونین فرهنگ اسلامی ترجمه کردند. هزاران

دانشجو و استاد دستگیر شدند و در فرصت مناسب سی خرداد به جوخه های اعدام سپرده شدند. ملی/مذهبیها تمام این مدت در این سرکوب و در این خشونت شریک امامشان بودند!

لذا اینکه جریان سیاسی بخواید بعد از ۳۰ سال خشونت، ۳۰ سال خونریزی، ۳۰ سال تبعیض که خودش نیز در آن دست داشته است، امروز با کلمات بازی کند، دم از رفع تبعیض بزند و قاچاقی رهنمودهای طالقانی و خمینی را به عنوان مبارزه علیه حجاب و علیه تبعیض قالب کند، نشان میدهد که تا چه حد این جریانات کودنند. ۳۰ سال پیش جامعه در مقابل این اراجیف خمینی و طالقانی بلند شد، با وجودی که بستر فکری و سیاسی چپ آن موقع دست جناح چپ همین جریان ملی مذهبی بود که اسلام را الهیات رهایی بخش میدانستند. با این وجود جامعه جلو افتاد، منتظر نشد و از خودش دفاع کرد. امروز بعد از اینکه مقاومت آن روز، به یک جنبش عظیم سیاسی و اجتماعی شکل داده است، اینها آمده اند به خاطر وضعیت درهم خودشان راه نجاتی آنهم با کلاهبرداری سیاسی پیدا کنند. به ارزیابی من این فقط و تنها به خاطر این است که قدرت آن جنبش عظیمی را میشناسند که به این نظام، به اسلام و احکام امامانش نه گفته است! از این جنبش میترسند. از این جنبش نگرانند. زیر فشار این جنبش مجبور شده اند یک مقال از لهجه چاقوکشی اسلامی را به لهجه مورد پسند جامعه تغییر دهند. امید دارند تنور انتخاباتشان را به این وسیله داغ کنند. روزمره دارند از نگرانیشان در باره "قهر مردم از صندوق رای" حرف میزنند. امید دارند از این طریق خودشان را از تیررس خشم و انزجار مردم عقب بکشند، دارند جا خالی میدهند که نفرت و خشم و اعتراض مردم به آنها نخورد!

یک پایه ارائه این بیانیه همین است. پایه دیگرش را باید در فعل و انفعالات کنونی بحران حکومتی نظام و چشم انداز غرب برای "تغییر رفتار" آن جستجو کرد. سیاست دیکته شده فعلی، کمک کردن به تکمیل پازل سیاست غرب جهت "تغییر رفتار" حکومت از بالا و به شیوه نرم از طریق جناحهای مختلف درون و حاشیه حکومت است. در سال ۵۷ که خمینی را روی دوش همین ملی/مذهبیها و با کمک بی بی سی و سیا به ایران آورده و وظیفه "تغییر رفتار" حکومت شاه را به خمینی

سپردند، لازمه تجدید حاکمیت بورژوازی در مقابله با خطر چپ، اسید پاشیدن روی صورت زنان، تحمیل حجاب اجباری، دستگیری فعالین کارگری و اعدام بیش از ۱۰۰ هزار انقلابی و آزادیخواه بود. الان زمانه عوض شده است. الان هیچ درجه ای از سرکوب نمیتواند جلو مردمی را که تصمیم گرفته اند در سیاست دخالت کنند بگیرد. لذا برای "تغییر رفتار" رژیم اسلامی به رژیمی متناسب اسلام میانه رو و پرو غربی، باید دم از حقوق بشر، رفع تبعیض و لغو حجاب اجباری بزنند. چرا که مقابله با خطر عروج این بار چپ، دیگر با سرکوب ممکن نیست، با احتساب نیرو و توازن قوای امروز این چپ ممکن است. امروز باید تظاهر کرد نشان را هم با احتساب این چپ برنامه ریزی کنند. خودشان میدانند نظام را با آتش زدن حجابها مردم می اندازند. آمده اند تا ضمن حفظ تسمه اش، راه را برای "تغییر نرم" با وجود این فاکتور آماده کنند. جالب اینجاست که با هر قدمی که برمیدارند خودشان را بیشتر رسوا میکنند. علت اینکه شورای ملی/مذهبیها این بیانیه را ارائه داده است، سیاستی است که برای به جلو هل دادن استراتژی غرب در جهت "تغییر رفتار رژیم" جملگی دنبال میکنند. عبدالله نوری و ابراهیم یزدی عهده دار این شده اند پای حذف ولایت فقیه را به میان بکشند. حکومت اسلامی بماند، منتهی بدون فقیه! ملی مذهبیها قسمت دیگرش را گرفته اند. چندی قبل فریاد میزدند که اصلاً باید پای سازمان ملل را وسط کشید تا به اصطلاح انتخابات آزاد برپا کرده و شاید به شیوه مخملی این تغییرات را بدون دخالت مردم از بالا انجام دهند. شاید از این طریق به اینها هم چیزی برسد! امروز با بیانیه ۴۰ صفحه ای و رفع تبعیض سر و صدا میکنند. جالب اینجاست که تمام مفاد این بیانیه را هم از همین حکومت فعلی میخواهند. حکومتی که یک باشگاه فوتبال بانوان استقلال را صرفاً به خاطر بازی با نوجوانان این تیم اصلاً منحل کرد. خجالت میکشند بگویند قصد شرکت در مضحکه ای را دارند که چندین سال است سر راجل نبودن زنان جهت ریاست جمهوری، با هم جر و بحث دارند. آنوقت با پلاتفرم به اصطلاح رفع تبعیض برای شرکت در خود این مضحکه اهداف سیاسیشان را سرهم بندی کرده اند.

## روز جهانی زن را به روز اعتراض بین المللی علیه رژیم آپارتاید جنسی در ایران تبدیل کنیم!

رژیم صدها هزار نفر از زنان و جوانان بخاطر عدم رعایت حجاب دستگیر میشوند و یا به اشکال مختلف تنبیه و جریمه میشوند و یا شلاق میخورند. و این نه تنها ابعاد ستم و سرکوب این حکومت فاشیستی را به نمایش می گذارد بلکه همچنین وسعت مقاومت و مبارزه را نیز نشان میدهد.

کیفر خواست زنان ایران علیه بی حقوقی عمومی و رسمی استبداد اسلامی کیفر خواست علیه ارتجاعی است که تحت نام اسلام سیاسی و با توسل به ترور و قوانین عهد جهان امروز داشته باشد. رهایی زنان در ایران شیپور رهایی زنان در همه کشورهای اسلام زده را به صدا در خواهد آورد و جنبش آزادی زن در سطح بین المللی را تقویت خواهد کرد. شما را فرامی خوانیم که در اجتماعات و گروههایی های ۸ مارس یا صدور بیانیه و قطعنامه از جنبش آزادی زن در ایران به حمایت برخیزید و از دولت ها بخواهید که روابط سیاسی، دیپلماتیک و فرهنگی خود با جمهوری اسلامی را قطع کنند و خواهان پایان دادن به آپارتاید جنسی در ایران شوند.

علیه تبعیض -

سازمان دفاع از حقوق زنان

تشکیلات خارج کشور

حزب کمونیست کارگری ایران

ژانویه ۲۰۰۹

فرو برده است، یک دلیل کافی است که عامیلیلن و مسببین این وضع به زیر کشیده شوند. جمهوری اسلامی ننگ بشریت قرن بیست و یک است و باید از جانب بشریت متمم جهان محکوم و طرد و منزوی شود. الگوی طرد و تحریم رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی در اوایل دهه نود نمونه موفق از تشریح مساعی مردم جهان برای سرنگونی یک رژیم ضد بشری است. میتوان و باید جمهوری اسلامی را مانند رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی رسوای خاص و عام کرد و از همه جا بیرون راند. هرگونه ممانعتی با این حکومت، کمک به بقای آن و توهین بزرگی به بشریت است.

### مردم آزادیخواه جهان!

در ۸ مارس شما را فرامی خوانیم که نیروی همبستگی انسانی خود را در حمایت از مبارزات برابری طلبانه زنان ایران هر چه وسیعتر به میدان آورید. جنبش علیه تبعیض جنسی در طول ۳۰ سال گذشته در اشکال مختلفی علیه ستم و سرکوب سازمان یافته بر علیه زنان در دانشگاه و مدرسه، در کارخانه و اداره، در خیابان و خانواده جریان داشته و روز بروز ابعاد وسیعتر و عمیق تری بخود گرفته است. سالانه طبق آمار

زنش را بی هیچ دلیلی، حتی غیابا طلاق دهد. زنان بدون اجازه مردان حق سفر و انجام بسیاری از کارها را ندارند. ازدواج یک زن بالغ بدون اجازه پدرش رسمیت ندارد و در دفتر رسمی ثبت نمی شود. زنان در مورد زندگی جنسی خود نمی توانند تصمیمی بگیرند و رابطه جنسی خارج از ازدواج با سنگسار، وحشیانه ترین نوع مجازات، پاسخ می گیرد. هر اعتراض زنان علیه مقررات تبعیض جنسی و بردگی اشکار، با وقیحانه ترین آزارها و ضرب و شتم کیفر داده می شود. از سوی دیگر دستگاههای تبلیغی و سردمداران جمهوری اسلامی، تحقیر رسمی و تبلیغ بردگی زن را وظیفه روزمره خود ساخته اند.

جمهوری اسلامی ایران باید با همان نفرت و انزجاری از سوی جهانیان مواجه شود که حکومت آپارتاید نژادی روبرو شد. رفتار ضد انسانی جمهوری اسلامی با زنان، کافی است تا این رژیم قرون وسطایی در سطح جهان به انزوی کامل کشیده شود. ستم و سرکوب سازمان یافته و وحشیانه علیه زنان در ایران کافی است تا سران جمهوری اسلامی به پای میز محاکمه کشانده شوند. سیاهی و تباهی و بی حقوقی مطلق عهد بربریت که زنان ایران را در خود

زمختی به نام حجاب به جدای سازی زنان و مردان پرداخت و با پاشیدن اسید به صورت زنان و اعمال مجازات زندان و شلاق و شکار زنان در خیابان و کوچه سعی در تحمیل این زندان انفرادی به زنان ایران را داشته است. در عین حال جمهوری اسلامی تلاش داشته است که این قفس های متحرک که حاوی "نیمه انسانهای نجس" هستند را درست همانطور که رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی سیاهان را از سفیدان جدا می کرد، در محیط کار، امکان عمومی، وسائط نقلیه عمومی، مدارس و هر جا که ممکن باشد از انسانهای "برتر و پاک" جدا نگه دارد. جلوه دیگری از این جداسازی تلاش برای راندن زنان به کنج خانه ها و خانه نشین کردن آنهاست. بسیاری از مشاغل برای زنان ممنوع است. زنان حتی حق ورود به ورزشگاهها را ندارند. طبق تعالیم اسلام و قوانین شریعه زنان مایمک مردان هستند و وظیفه ای جز این ندارند که بنده پدر، برادر و یا شوهر باشند، و از شوهر و فرزندانشان مراقبت کنند. زن نصف مرد ارث می برد. شهادت زن معمولاً اعتبار ندارد و اگر هم داشته باشد به اندازه نصف یک مرد است. زن بدون اجازه شوهر حق جدا شدن ندارد و در عوض مرد می تواند

۸ مارس روز جهانی زن در راه است. این روز، روز اعتراض بین المللی نسبت به وجود هر گونه ستم و تبعیض علیه زنان است. ستم بر زنان در ایران بیداد می کند و جمهوری اسلامی برپادارنده یک آپارتاید جنسی تمام عیار علیه زنان است. در روز ۸ مارس همه مردم آزادیخواه جهان را فرا می خوانیم که جمهوری اسلامی را بدلیل زن ستیزی سیستماتیک و اعمال آپارتاید جنسی محکوم کنند، در همه اجتماعات و گردهمایی های ۸ مارس خواهان طرد این رژیم ضد زن از مجامع بین المللی شوند و از مبارزات برابری طلبانه زنان ایران به حمایت برخیزند. آپارتاید دیگر کلمه ای نیست که فقط با رژیم سابق نژاد پرست آفریقای جنوبی تداومی شود. در نظامهای آپارتاید جنسی همچون جمهوری اسلامی نیز زنان درست مانند سیاهان در آفریقای جنوبی مورد ستم و تبعیض علنی و آشکار قرار دارند. جمهوری اسلامی یک حکومت آپارتاید جنسی است که فرودستی زن، تحقیر زن و تبعیض نسبت به زنان را بر مراتب تشدید کرده، به آن ابعاد وسیع و بیسابقه ای داده و در قوانین و سیستم حقوقی خود رسمیت بخشیده است. این رژیم از همان بدو سر کار آمدن با حصار پارچه ای

## هشت مارس،

## علیه رژیم آپارتاید جنسی در ایران

از صفحه ۶ نه ملی، نه مذهبی، نه به ...

نحوی باشد که پای مردم به میان کشیده نشود. این تغییر رفتار باید به نحوی باشد که فرجه به دخالت چپ و مردم ندهد. این تغییر رفتار باید به نحوی باشد که امنیت کل حکومت به خطر نیفتد. باید به نحوی باشد که اسلام از صحنه بلکل خارج نشود. اسلام را به خاطر ظرفیتهای ضد کمونیستی و خشن آن حالا حالاها لازم دارند. امید به انزوای جناح راست و برگزاری انتخابات با توافق جناحهای "معتدل" و طرفدار غرب در درون حاکمیت به عنوان اولین پله در راستای پلاتفرم تغییر رفتار حکومت میباشد. مسئله اینها رفع تبعیض از کسی نیست. ملی گرایی و مذهبی بودن خودش اعلام توجیه و تشبیه همه نوع ستم و تبعیض است! \*

آقای پیمان در مصاحبه با رادیو زمانه در باره هدفشان میگوید: "برای این راهبرد در عرصه اجتماع، باید تا آنجا که می توانیم فعالانه روی سیاستهای حکومت تاثیر بگذاریم". ایشان در باره ضرورت طرح این شعارها میگوید: "وقتی شرایط تغییر می کند، به طور منطقی آن دسته از نیروهای بیشتر معتدل و میانه روی درون حاکمیت دست بالا پیدا می کنند و مدیریت امور را به دست می گیرند و نیروهای افراطی راست گرا که معمولاً در شرایط ناامن رشد می کنند، منزوی می شوند. این یک قاعده است." این کنه سیاست دیکته شده فعلی به جناح طرفدار غرب در درون و اپوزیسیون مجازش در حاشیه حکومت است. این تغییر رفتار باید به

در ایران از همیشه گسترده تر، قدرتمندتر، رادیکال تر و متشکل تر است. هشت مارس امسال در شهرهای مختلف جهان و در حمایت از مبارزه مردم ایران علیه رژیم منحوس و ضد انسانی به میدان بیائیم و افکار عمومی مردم جهان را علیه این حکومت به حرکت درآوریم.

زنده باد آزادی و برابری  
زنده باد جنبش برابری طلبانه زنان  
در ایران  
علیه تبعیض -  
سازمان دفاع از حقوق زنان  
تشکیلات خارج کشور  
حزب کمونیست کارگری ایران  
ژانویه ۲۰۰۹

حکومت و شروع مقابله گسترده و تعطیل ناپذیر مردم با حکومت بود. جمهوری اسلامی حکومتی مبتنی بر آپارتاید جنسی و بی حقوقی تمام عیار زن است و حجاب مهمترین وسیله این انقیاد است. تحت این حکومت، زنان از هیچ حق فردی و مدنی برخوردار نیستند. سنگسار زن بدلیل رابطه جنسی خارج از ازدواج عمق این حکومت توحش قرون وسطایی و ضد زن را نشان میدهد. زن در ایران همان موقعیتی را دارد که سیاهپوستان در نظام نژادپرست آفریقای جنوبی داشتند. نظام آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی به گور سپرده شد، حکومت آپارتاید جنسی حکومت اسلامی هم باید به گور سپرده شود. امروز جنبش برابری طلبانه زنان

سی سال از عمر ننگین حکومت ضد زن اسلامی میگذرد. حکومتی که بی حقوقی و ستم غیر قابل تصوری را برای زنان به ارمغان آورد و از همان زمان مبارزه وسیعی از جانب زنان و همه مردم آزادیخواه علیه آن شروع گردید. اولین فرمان خمینی اجباری کردن حجاب بود و هزاران زن و مرد آزادیخواه در هشت مارس تاریخی سال ۵۸ در مقابل این فرمان ارتجاعی حکومت به خیابان رفتند و شعارهای "ما آزادی می خواهیم" و "آزادی زن معیار آزادی جامعه است"، "ما علیه حجاب اسلامی هستیم" و "انقلاب کردیم که آزاد باشیم" همچنان در اذهان مردم زنده است. این پاسخ قاطع مردم به فرمان

# جمع اسپانسورهای کانال جدید تا این تاریخ، ماهانه ۱۴۳۸۰ دلار

## کانال جدید به کمک مالی شما نیاز عاجل دارد

لیست پانزدهم اسپانسورهای کانال جدید را به اطلاع میرسانیم. از همه دوستان عزیزی که طی هفته گذشته اسپانسور شده و لیست اسامی و مبالغ کمک آنها در سرنگونی جمهوری اسلامی را میتوان تضمین کرد. هزینه ماهانه کانال جدید ۵۰ هزار دلار در ماه است و تحقق هدفهای سه ماهه اول و دوم چشم انداز روشنتری از تامین کل هزینه های کانال جدید ایجاد میکند. بار دیگر از دوستانی که در هفته اخیر به صف حامیان مالی کانال جدید پیوستند تشکر میکنیم و صفوف حزب و همه انسانهای شریف و بینندگان کانال جدید را فرامیخوانیم تا فعالانه بیاری کانال جدید بریزند.

### شماره تلفن، آدرس تماس و شماره حساب برای کمک مالی به کانال جدید:

اگر از ایران تماس میگیرید:  
 شهلا دانشفر: ۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸  
[Shahla\\_daneshfar@yahoo.com](mailto:Shahla_daneshfar@yahoo.com)  
 و یا با شماره فریده آرمان و شهلا دانشفر  
 ۰۰۱۴۶۰۳۳۰۴۸۸۸  
 اگر از آمریکای شمالی تماس میگیرید:  
 شرق: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷  
[fateh\\_bahrami@yahoo.com](mailto:fateh_bahrami@yahoo.com)  
 غرب: مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶  
 اگر از اروپا و سایر کشورها تماس میگیرید:  
 سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱  
[siabahari@yahoo.com](mailto:siabahari@yahoo.com)  
 حسن صالحی: ۰۰۴۶۷۰۳۱۷۱۱۰۲

شماره حساب در برخی کشورها:

Sweden  
 Post Giro: 639 60 60-3  
 account holder: IKK

England  
 Account nr. 45477981  
 sort code: 60-24-23  
 account holder: WPI  
 branch: Wood Green  
 Bank: NatWest  
 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 4779 81  
 BIC: NWBK GB 2L

Germany  
 Rosa Mai  
 Konto. Nr.: 583657502  
 Bankleitzahl: 37010050  
 Post Bank

Canada  
 ICRC  
 Scotiabank  
 4900Dixie Rd, Mississauga  
 L4W 2R1  
 Account #: 84392 00269 13

### لیست، پانزدهم: ۲۹ ژانویه ۲۰۰۹ کمک های مالی و اسپانسورهای جدید تلویزیون کانال جدید

اسپانسورهای این هفته:  
 محمد کاظمی ۳۰ دلار  
 فریدون فرهی ۲۵ دلار  
 حمید کیوان ۲۰ دلار  
 منوچهر زندی فر ۵۰ یورو  
 حبیب نسوچی ۴۰ یورو  
 سارا پیشاور ۱۰ یورو  
 جلال هورامی ۲۰۰ کرون  
 علی از کارلستاد ۱۰۰ کرون  
 تورج قصاب ۹۰ دلار

جمع اسپانسورهای این هفته ۳۳۰ دلار ماهانه

### کمک به تلویزیون کانال جدید:

تینا سعید صالحی نیا ۶۰۰ دلار  
 منصور بختیار ۲۷۰ دلار  
 حمید م ۱۰۰ دلار  
 حسین م ۱۰۰ دلار  
 برادران اهواز ۱۰۰ دلار  
 ناصر ۵۰ دلار  
 حمد ایزدی ۶۰ دلار

جمع کمک های این هفته معادل ۱۳۸۰ دلار

جمع اسپانسورهای کانال جدید تا این تاریخ: ماهانه ۱۴۳۸۰ دلار (مجموع کمکهای مالی به دوازده ماه سرشکن شده و به اسپانسورها اضافه شده است)

سایت حزب: [www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)

سایت روزنه: [www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)  
 نشریه انترناسیونال: [www.international.com](http://www.international.com)  
 سایت کانال جدید: [www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: [markazi.wpi@gmail.com](mailto:markazi.wpi@gmail.com)

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش ناصری



یک دنیای بهتر

برنامه حزب

را بخوانید  
 و در سطح وسیع  
 توزیع کنید



## صدای مردم در کانال جدید

### به کانال جدید کمک مالی کنید

#### برنامه ای از اصغر کریمی

سلام خسته نباشید. ما يك صندوق کمک مالی گذاشته بودیم برای کانال جدید و دوستانی که به لوکال ما میامدند معادل ۹۰۰ کرون سوئد پول ریختند و دوست پناهجویی بنام مهرداد هم ۲۰۰ کرون داده که روی هم ۱۱۰۰ کرون به کانال جدید میفرستیم.

فریده آرمان از شهر مالمو سوئد

جمهوری اسلامی و رسیدن به يك دنیای بهتر اعلام کنم. البته آقای کریمی من سعی میکنم که دو ماه به دو ماه بفرستم که فرستادنش برایم راحتتر است. البته حقوق من هم دو تا دانشجو هم دارم ولی حاضرم چایی شیرین بخورم و این کانال را که زبان مشترکی میبینم بین خودم و مردم و حزب نگهدارم.

مردی از ایران

سلام آقای کریمی، من همان جوانی هستم که بخاطر کمک به پدرم تماس گرفته بودم. متأسفانه فقط يك نفر به من زنگ زد که کمک کنه ولی چند نفر زنگ زدند و منو تهدید به مرگ کردند! من بخاطر اینکه پدرم زنده بمونه خودمو خوار کردم و خودمو کوچک کردم و برای کمک بخاطر پدرم به این کانال رجوع کردم. من از مرگ نیمترسم بلکه فقط میخواهم که پدرم در کنار من زندگی کند، همین! شماره منو یکبار دیگر در اختیار مردم قرار بلید لطفاً ۰۲۹۶۰۵۳۰۹۳۷ - ممنونم آقای کریمی.

سیاوش از ایران

سلام آقای کریمی، میخواستم کمک مالی کنم راهنمایی بکنید که به کدام حساب بریزم، قصد کمک مالی دارم. شماره منو یادداشت کنید و به من زنگ بزنید. من دوستان هزار تومان میخواهم بفرستم.

مردی از ایران

آقای کریمی میخواستم صد هزار تومان کمک مالی بفرستم لطفاً شماره منو یادداشت کنید.

مردی از ایران

سلام آقای کریمی. من از کردستان عراق زنگ میزنم شماره من را بنویسید و میخواهم صد هزار تومان بفرستم.

مردی از سلیمانیه عراق

سلام آقای کریمی. من میخواستم بگم که تلویزیون کانال جدید مربوط به تمام کارگران و زنان و جوانان و معلمان و تمامی اقشار زحمتکش جامعه است و بخاطر همین مردم باید کمک خودشان را از این تلویزیون کمک ما هانه خودم را بمبلغ پنجاه هزار تومان برای رهایی از شر

بدون هیچ دوندگی و زحمتی کسانی که میخواهند بطور ماهانه به این حزب کمک کنند بدون هیچ مشکلی مبلغشان از صد کرون به بالا بطور اتوماتیک کم میشود. برای دوستانی که در سوئد زندگی میکنند من يك شماره تلفن اعلام میکنم که شماره بنام فواد روشن است ۰۰۴۶۷۰۸۲۷۱۴۵۳ و این بنظر ما راحت ترین راه ارسال کمک مالی است. من خودم اسپانسر دائم تلویزیون هستم و تا جایی که امکان باشد خودم و دوستانم حتماً و حتماً کمک مالی میکنیم.

آناهیتا از سوئد

آقای کریمی سلام. میخواستم پنجاه هزار تومان بفرستم به حزب لطفاً شماره مرا هم یادداشت کنید.

مردی از آستارا

### مرگ بر حکومت سنگسار برنامه ای از کاظم نیکخواه

سلام آقای نیکخواه خسته نباشید. خواستم بگم که سنگسار واقعا کثیفترین نوع جنایتی است که قابل تصور نیست! و متأسفانه نمیدانم چرا در این مملکت این چیزها نمیخواهد تموم بشه! در واقع یکنوع ترویج خشونت در جامعه است و يك کاری میکنند که رواج خشونت و دیدنش عادی شود! و بنظر در این سی سال نه تنها کاهش نداشته بلکه افزایش وحشتناکی هم داشته! الان واقعا تن فروشی و مسائل ضد اخلاقی در این جامعه عادی شده! صحبتی هم در مورد خانم شیرین عبادی و کمپین يك میلیون امضا داشتیم که آیا واقعا برای اینها برچیدن و اعتراض به سنگسار و خشونت‌هایی که در این جامعه اتفاق میافته از جمله حجاب برای زنان آیا برای اینها مهم نیست؟! خود خانم عبادی وقتی از کشور خارج میشه حجابش را برمیداره و خودش میکه مسئله ای نیست و نشان میدهد که در مملکت خودش حجاب را بزور سرش میکنه! و چطور این مسائل از موضوع زندان گواتانامو که اهمیت تر است که موقع گرفتن جایزه اش از آن صحبت میکنه ولی از سنگسار و از اینهمه بدبختی که هست حرفی نمیزنه؟! و بعدش هم خودش میکه که در جای بین المللی باید حرف بین المللی زد! اتفاقاً باید در جامعه بین المللی حرف دل ما را زد! و نمیکذارند که حرف دل ما به گوش دنیا برسد. من با تمام وجودم این سنگسار و احکام

خشونت آمیز را محکوم میکنم و امیدوارم مردم ما بیدار شوند و بدانند که هیچکس حق ندارد که چنین جنایاتی را به جامعه تحمیل کند. خیلی ممنونم.

زنی از ایران

سلام آقای نیکخواه، بسیار خجالت اور است که در قرن ۲۱ يك انسانی را بخاطر مسال جنسی مجازات میکنند! آنهم مرگ و آنهم بروش سنگسار! واقعا که خجالت آورده و باید اینها شرمشان بشه. واقعا متأسفم به این حکومتی که در جامعه مان داریم.

مردی از ایران

خسته نباشید. من فامیل آقای اسکندری هستم در واقع داماد ایشان هستم. فقط آقای اسکندری نیست که سنگسار میشه. بعدش هم اینکه ایشان چهار تا داماد دارند و عروس دارند و نوه هایشان میخواهند توی جامعه زندگی کنند! این طریقتش نیست که اینها دارند میکنند، و من که داماد ایشان هستم چه جوری میتونم سرم را بلند کنم و زندگی کنم! من فقط توی این موندم که به کجا باید مراجعه کنیم و به کی بگیم؟! الان زندان اصفهان هستند و پنج سال است که گرفتارند! ایشان چهار تا دختر دارند و يك پسر و من داماد بزرگشم، خب بچه های ما در این جامعه چه جور بگردند؟! هر جای این زندگی که میریم مردم میپرسند چی شد و چکارش کردن؟ و ما اصلاً نمیتونیم با مردم حرف بزنیم! و باید خلاصه جواب بدیم که چکار کرده! و بخاطر همون ما اصلاً به ملاقاتش هم نمیتونیم بریم. آخه من و زنم و بچه ام میخواهیم در این جامعه زندگی کنیم! هرکس به جور دیگری به ناموس ما نگاه میکنه و فکر میکنند که او که اینکار را کرده و مثلاً بقیه هم همینطور میکنند! فقط همینقدر میتونم بگم که بغضم گرفته و جوابی هم ندارم! زن ایشان با قالی بافی داره زندگی میکنه که اگر شما ایشان را ببینید از دستاش خون میچکه! او خاطر اینکه جلوی مردم آبروشو حفظ کنه همینجور داره کار میکنه و از انگشتاش خون میریزه! يك پیر زن تنها هم هست. آدم چی بگه آخه؟! آخه ما بالاخره باید با همین جامعه اخت پیدا کنیم. آخه خانمی که با او طرف بوده خود شوهرش خبر داشته که چکار میکنه و چکار نمیکنه و همه اینها را در جریان بوده! ولی من تو این یکیش

خیلی بیشتر موندم و دیگه نمیدونم! گفته بودی یا اینقدر پول بدید تا من فلان بکنم و یا... اصلاً موندیم که موندیم! آقا متشکرم.

داماد غلامعلی اسکندری محکوم به سنگسار

خسته نباشید من مینا احدی هستم و خواستم بگم که خیلی خوشحال شدم که از خانواده غلامعلی اسکندری کسی زنگ زد و یکی از بستگانش تماس گرفت. من میخواستم به خانواده غلامعلی اسکندری بگویم که حتماً با ما تماس بگیرید و اولین هدف ما باید این باشد که غلامعلی را از سنگسار نجات بدهیم. من صحبت‌های داماد ایشان را شنیدم و فکر میکنم که این یکی از اتفاقات مهمی است که در این برنامه ها میافتد و آنهم اینکه این تلویزیون مرجعی است که مردم میتوانند به آن مراجعه کنند و ما میتونیم این پرونده ها را رسیدگی کنیم و در سطح بین المللی ببریم و با نهادهای بین المللی حرف بزنیم و تظاهرات بگذاریم و در ایران میتونیم به مردم فراخوان بدهیم که دفاع کنند تا جان این انسانها را نجات بدهیم. من میخواستم به خانواده آنها بگویم که آنها اولین مورد نیستند و جمهوری اسلامی در این سی سال صدها نفر را سنگسار کرده و حکومت اسلامی و دادگاه هایش برای رسیدگی به هیچ امری صلاحیت ندارند. تا آنجایی که به سنگسار برمیگردد همیشه اتهامات در رابطه با رابطه جنسی هست که الان در این دنیا و در این قرن، بشریت پاسخ مدرن و انسانی به مسئله داده و آنهم این است که مسئله رابطه جنسی آدمها امر خصوصی خودشان است. من فکر میکنم که در مورد مسئله ای هم که داماد آقای اسکندری مطرح کردند میتونیم در مورد آنهم صحبت کنیم و خطاب به مردم در اصفهان یا در تبریز حرف بزنیم و بگوییم که رابطه آدمها مربوط به خودشان هست و کسی نمیتواند دخالت کند و کسی نمیتواند تحقیر کند آدمهای این خانواده ها را، و همه باید بدانند و مردم تبریز و اصفهان و ایران باید بدانند که ما با حکومتی طرف هستیم که از این بهانه ها استفاده میکند تا اساساً همه مردم را بترساند، برای اینکه اعدام بکند و سنگسار بکند تا مردم بترسند و اعتراض نکنند و تجمع نکنند و تظاهرات نکنند. الان من با

## از صفحه ۹ صدای مردم در کانال جدید ...

وکلای آقای گیلاتی و محمدی تماس دارم و دولت به آنها حتی اجازه نمیدهد که به ملاقاتش بروند! یعنی دولت تصمیم خودش را گرفته برای اینکه در شهر اصفهان رعب و ترس ایجاد بکند دو نفر را سنگسار بکنند حالا فرق نمیکنند کی باشند و یا سه نفر را اعدام کند و دارد این اتفاق میافتد. به این معنی بنظر من خانواده آقای اسکندری باید بدانند که جمهوری اسلامی سالهاست که با بهانه ها و پرونده سازیهای مختلف دارد سنگسار میکند و خیلی ها قربانی شده اند و من خانواده خیلی ها را میشناسم که همینطوری رویشان اتهام زده و برده و سنگسار کرده است، و همانطور هم که دامادشان هم زنگ زدند و گفتند تاثیر يك نفری که سنگسار میشود در آن خانواده خیلی زیاد است و بچه های آن آدم و خانواده اش دیگر نمیتوانند راحت زندگی کنند، و اساسا نفس اینکه فکر کنند که عزیزشان را و پدرشان را بردند و در وسط خیابان سنگسار کردند دیگر زندگی را برای آنها نیست و نابود میکند. لذا تماس شان با ما خیلی مهمه و از آنها خواهش میکنم که با من تماس بگیرند و ما باید بتوانیم مجموعه ای از اقدامات را در ایران و در دنیا پیش ببریم.

من میخواهم به این دوست گرامی بگویم که ما سالهاست که علیه سنگسار مبارزه میکنیم و ما توانسته ایم که جان خیلی ها را نجات بدیم و يك کمیته ای داریم که در سطح بین المللی کار میکند و دوستان سازمان بین المللی عضوش هستند و میلیونها نفر از طریق شبکه ای که ما داریم در آن واحد خبر را میگیرند و راجع به آن اعتراض سازمان میدهند، اتحادیه اروپا و سازمان ملل و سازمانهای جهانی دیگر ما را میشناسند و ما اگر عکس این آقای اسکندری را داشته باشیم و ارتباط با خانواده ایشان را داشته باشیم آنوقت میتوانیم از طریق بین المللی جمهوری اسلامی را بیشتر تحت فشار بگذاریم و نجاتش بدیم. همینطور از خانواده های گیلان محمدی و سکینه محمدی آشتیانی هم میخواهم که اگر میتوانند بیایند و صحبت کنند و با ما تماس بگیرند و در عین حال از همه مردم ایران بویژه در تبریز و در اصفهان میخواهم که در محلات

مختلف اعتراض کنند و اطلاعیه بدهند که مثلا محله فلان با نام و نشان محکوم بکنند حکم سنگسار این افراد را، ما باید يك جنبش راه بیندازیم و در درون جنبش بحث کنیم و همیشه بگویم که به حکومت هیچ ربطی ندارد و رابطه آدمها امر خصوصی آدمهاست. يك عده از گور برخاسته که خودشان تجاوز میکنند و تجاوز را سازمان میدهند و توی قرآنان نوشته اند که بچه ۹ ساله را میشود تجاوز کرد و اینرا در حکومتشان سازمان داده اند، کسانی که از رابطه جنسی بجز خشونت و تحقیر و اذیت و آزار و بی حقوقی زن چیزی نمیفهمند اساسا صلاحیت ندارند که راجع به روابط ما حرف بزنند. بساط جمهوری اسلامی را باید جمع کرد و یکی از راههای جمع کردن این بساط هم همینست که همه باهم بیاییم توی خیابان علیه سنگسار. مردم بدانند که جمهوری اسلامی با سنگسار و با حمله به زنان و با تحقیر زنان و با اسید پاشیدن بر روی زنان آمده و با مبارزه ما علیه این بربریت هم خواهد رفت. لذا بسیار مهم است که علیه سنگسار بلند شویم و خانواده های کسانی که قربانی شده اند و خانواده های کسانی که در آستانه سنگسار هستند با ما تماس بگیرند و ما مرجعی هستیم که میتوانیم این فعالیتها را سازمان دهیم و پیش ببریم و میتوانیم جان انسانها را نجات بدیم. ما مرجعی هستیم که صدای نفرت و انزجار شما را منعکس میکنیم.

سلام میکنم به شما. من مخالف سرسخت کشتار هستم در هر شکلی

که باشد حالا یا اعدام و یا سنگسار و یا شکل دیگر و بعنوان يك انسان خجالت میکشم که میبینم در این قرن مدرن بشکل بربریت و وحشی گری با سنگ انسانها را میکشند و از طرف دیگر جمهوری اسلامی صلاحیت چنین قضاوت هایی را ندارد. اسلام همین را میگوید و آنها هم اجرا میکنند لذا باید اسلام و جمهوری اسلامی را زیر سوال برد نه فقط سنگسار را چرا که سنگسار جزئی از قوانینشان است.

سلام آقای نیکخواه. اینها چنان ریشه کرده اند که کاری نمیشه کرد! چه جوری باید از ریشه بکنیم و بیرونشون بکنیم؟ آقای نیکخواه جوانان ما همه شان درس خوانده اند و رفته اند دانشگاه و تمام کرده اند اما همه شان بیکارند و معتاد شده اند و ناامید شده اند و اعصاب همه شان خراب شده! من نمیدونم آخه چه جوری این ریشه را میشه کند؟ نمیشه ریشه اینها را خشکاند. اینهمه تلویزیونها دارند بر علیه اینها تبلیغ میکنند ولی بخدا فایده ای ندارد. همان خانمی که اعدامش کردند از خودش دفاع کرده بود، و حقوق های خیلی از کارگران بدبخت ما را میفرستند به فلسطین و در عین حال از دین و ایمان و قرآن حرف میزنند. من يك دخترم دانشجو ( صدا قطع شد)

زنی از ایران  
الودرود بر شما. من خواستم در این موضوع نظرم را بگم که توجه مردم را باید جلب کرد به وحشیانه بودن این قوانین و این جمهوری اسلامی ولی بعضی از مردم به این موضوع توجه نمیکنند که با سنگسار چه کار وحشیانه و زشتی انجام میگیرد. در هر محله و شهری که مردم زندگی میکنند میدانند و میبینند که از دم کفتهای محله و شهرشان هر روز چند تا کثافتکاری میکنند و با قوانین شرعی بدون هیچ مشکلی زنی را طلاق میدهند و زنی را مورد تجاوز قرار میدهند و بخاطر اینکه دشمنان کلفت است و با بالا وصلند هر کاری که دلشان بخواهد میکنند، و اینها از نظر سیاسی اکثرا از اقشار پایین جامعه قربانی میگیرند و نه از بالای جامعه، و آنها هم با توسل به این تعصبات مردم که فلائی زنا کرده و به ناموس دیگری تعرض کرده و غیره قربانی شان میکنند و جامعه را به ترس میکشاند و اما دیگر کسی

نمیرسه از اینها که خود اینها که هر روز چندین کثافت کاری میکنند و راست راست جلوی چشمان ما راه میروند پس اینها کی هستند؟ بنظرم توجه مردم را به این موضوع باید جلب کرد تا بدانند که بایا اینها دست میگذارند روی مساله خصوصی اقشار پایین و يك موضوعی را بیرون میکشند و محکوم میکنند و بدینطریق سیاستهای ایجاد رعب و وحشت حکومتشان را پیش میبرند و گرنه اینجور نیست که واقعا دارند با يك مسئله مبارزه میکنند. اما حتی اگر هستند يك درصدی از جامعه که به موضوع اینجوری نگاه میکنند که حالا حتما اینها کار زشتی کرده اند باید گفت که اینجوری نیست. همه کسانی که اعدام میشوند و سنگسار میشوند دقیقا از اقشار پایین جامعه هستند و زورشان بجایی نمیرسد ولی آنهايي که دشمنان بجاهای کلفت تری وصل است هزار کثافتکاری هم میکنند و لاپوشانی اش میکنند و هیچ موضوعی هم برایشان پیش نیاید.

زنی از ایران  
سلام آقای نیکخواه. میخواستم ببینم خانمی که به شما گفت قرآن را قبول دارید و غیره و یا آقایی که گفت اینها در قرآن نوشته شده، کجای قرآن نوشته که سنگسار کنند؟ اینها همه شان قاتلند و قرآن را دستکاری کرده اند و هرچه بنفع خودشان هست انجام میدهند و مردم را میکشند و همه اینها قاتلند. همان خانمی که الان زنگ زده بود از خود همان اطلاعاتیها هستند که مردم بدبختی را که نان ندارند بخورند میگیرند و میبرند با سنگ میزنند و میکشند. فقط خواستم جواب آن خانم را بدم.

زنی از ایران  
سلام بشما و خسته نباشید. من با سنگسار انسانها مخالف هستم و اگر هم در قرآن این مسئله بیان شده باشه آنوقت باید کسی سنگسار بکند که خودش از هر گناهی میرا باشه و نه خود اینها که آلوده به گناه هستند. پس اینها حقشان است که خودشان را سنگسار کنیم و نه انسانهای بی گناه را.

زنی از ایران  
الو سلام و با درود به لیبر حزب کمونیست کارگری. میخواستم بگم که هر اتفاقی که در جامعه میافته علت جامعه شناسانه داره و معضلات اجتماعی هم مربوط به

مسائل جامعه شناسی است و وقتی انسانی به جرمی مرتکب میشه علت آن برمیگرده به سیستم حکومتی آن مملکت و این سیستم حکومتی هم حکومت فاسد جمهوری اسلامی است که انسانها را مجبور به چنین اعمالی میکند و گرنه هیچ انسانی دوست ندارد که به او بگویند دزد و فاحشه و قاتل و معتاد و غیره. بنابراین خانمی که زنگ زد و خودش را دانشجو معرفی کرد و این ادعا را کرد که دو پسر جوان چنان عمل زشتی را نسبت به او انجام دادند خب از نظر قانونی عمل آنها که چاقو به گردن دختر بگذارند و اخاذی بکنند محکوم است، و میخواستم این خانمی که گفتند دانشجو هستم از نظریه قانونی توجیه شوند، ولی جوان پسری که میاید چنین عملی از خود بروز میدهد این عمل علتهای اجتماعی دارد که به حکومت جامعه برمیگردد و گرنه یارو دیوانه نیست که شما را مورد حمله قرار بده و توهین بکنه. هر انسانی که ناچار میشه و ناهنجارهای اجتماعی تولید میکنه ریشه اش برمیگرده به خود سیستم حکومتی آن جامعه که جمهوری اسلامی حاکمش است.

مردی از ایران

### حکومت اسلامی ضد زن باید سرنگون شود برنامه ای از رضا مرادی

سلام آقا رضا. وضع آزادی زنان در خیابانها نسبت به ۴ سال پیش بهتر شده و کم حجاب تر میگردند و ما میخوایم که مثل آزادی جامعه کشورهای غربی باشه.

پسری جوان از ایران

سلام آقا مرادی. ما حکومت ضد زن نمیخواهیم و حکومت سنگسار و اعدام نمیخواهیم. اصلا حکومت اسلامی را نمیخواهیم. ما برابری زن و مرد را قبول داریم و قبول داریم که ارث زن و مرد یکسان باشد. اما اگر به تاریخ برگردیم پوشیده بودن زن ایرانی به فرهنگ بر میگردد و مطمئن باشید که زن ایرانی اجازه نمیدهد که در جامعه کمونیستی پسر و دختر توی يك کلاس باشند و حجاب از بین برود. انقلاب ۵۷ سر موضوع اقتصادی نبود بلکه سر این بود که نه زن و نه مرد لخت بیرون نباشند و دختر و پسر حق ندارند که دست همدیگر را بگیرند. ما در خانه هم دختر داریم و هم پسر و این

## بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران در سی امین سالگرد قیام بهمن ۵۷

کمتر انقلابی در تاریخ، نظیر انقلاب ۵۷، چنین وارونه جلوه داده شده است. جلا داد انقلاب، رهبر انقلاب نام گرفت و سفاکترین و متحجرترین ضد انقلاب بورژوازی، بعنوان رژیم مشروع انقلابی جا زده شد که برای آزادی و رفاه و رهایی بود. جنایت و ریاکاری که بورژوازی عصر ما، از دول غرب تا بی بی سی و صدای آمریکا، از بهشتی و بازرگان و رفسنجانی تا ژنرال هویزر و سپهبد نصیری، از خمینی و جریانات گوناگون اسلامی تا جبهه ملی و نهضت آزادی و حزب توده علیه انقلاب ۵۷ مرتکب شدند، همچون راز جنایات گورستان خاوران و کشتارهای دهه ۶۰ هنوز باید از زیر آوار تحریف بیرون کشیده شود و در پیشگاه بشریت افشا گردد.

اکنون سی سال پس از قیام بهمن

۵۷، کماکان آن بزرگترین دروغ اواخر قرن بیست میلادی وقیحانه جار زده میشود. رژیم اسلامی همچنان میکوشد ورود خمینی ساخت صنایع بی بی سی از پاریس به تهران را با قیام مردم انقلابی برای درهم شکستن دیکتاتوری شاه گره بزند، و بعنوان "دهه فجر انقلاب اسلامی" جشن بگیرد! رژیم سابقی ها و نیروهای راست اپوزیسیون حتی پر حرارت تر از رژیم اسلامی، قیام بهمن را در توره رژیم و "دهه زجر" قرار میدهند و نفرت هیستریک خود از انقلاب و قیام مردم را با یکی گرفتن آن با جمهوری اسلامی اعلام میدارند. در سطح جهانی نیز، در میدیا و دستگاه مهندسی افکار عمومی، در آکادمی و تاریخ نگاری و ژورنالیسم نوکر غرب و حتی نزد اغلب نیروهای چپ سنتی، ضد

انقلاب خونخوار اسلامی همچنان به انحاء مختلف معادل انقلاب ۵۷ قلمداد میشود. اینکه امروز نیز لشکر کشی تبلیغاتی علیه انقلاب ۵۷ با حدت جریان دارد، صرفا بخاطر آنچه که سی سال پیش رخ داد، نیست. بخاطر ترس از کارگران و مردمی است که امروز به مراتب آگاه تر و مصمم تر برای تحقق آرمان آزادی و برابری انسانها به میدان آمده اند. رژیم اسلامی غرق در بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در مواجهه با مردمی که حکم به رفتن او داده اند به زحمت خود را بر اریکه لرزان حکومت حفظ کرده است. وحشت از انقلابی دیگر وجود بورژوازی را فرا گرفته است. انقلابی که اینبار به یمن وجود حزب کمونیست کارگری میتواند پیروز گردد و الگویی برای

رهایی بشریت ارائه دهد. واژگونه جلوه دادن انقلاب ۵۷ و معادل قرار دادن آن با ضد انقلاب اسلامی بویژه امروز در مقابله با شکل گیری این انقلاب در دستور بورژواهای رنگارنگ قرار دارد.

در سی امین سالگرد قیام بهمن این وظیفه ماست که تحریف وقیحانه تاریخ و انقلاب بر حق کارگران و مردم را با جدیتی بیشتر بر ملا کنیم. بویژه لازم است که فعالان علیه تحریفات جمهوری اسلامی به میدان آمد و از جمله بساط مسخره و پوچ "دهه فجر" آنرا در هم بپیچد. این فرصتی است تا بیش از پیش نسل جوان را که تحت سی سال تحریف بورژوازی انقلاب ۵۷ قرار داشته است، نسبت به حقایق آن انقلاب و مبارزه برحق کارگران و مردم آگاه کرد. بویژه باید نشان داد که انقلاب ۵۷ با دو ضد انقلاب مواجه بود. یکی رژیم شاه و رودروی انقلاب، دیگری اپوزیسیون ملی اسلامی شاه و تحت نام انقلاب. اگر قیام بهمن

۵۷ با درهم شکستن دستگاه دولتی شاه پایان ضد انقلاب اول بود، ضد انقلاب دوم تنها با قریب سه سال جنگی خونین و اعمال بی سابقه ترین جنایات علیه انقلاب و بنام انقلاب توانست آنرا در حمام خون خرداد ۶۰ بطور قطع از پای درآورد. باید توضیح داد که چگونه "در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد (جمهوری اسلامی) به ۱۷ شهریور (رژیم شاه) میپیچد و حلقه بعدی آن است." افشای تحریفات دو ضد انقلاب ۵۷ که امروز تنها جا عوض کرده اند- آنکه در حاکمیت بود به اپوزیسیون رفته و آنکه در اپوزیسیون بود حکومت را بدست دارد، از شروط لازم برای پیروزی انقلاب آتی ایران و تحقق همه آرمانهای حق طلبانه، آزادیخواهانه و برابری طلبانه انقلاب ۵۷ است که وحشیانه به خون کشیده شد.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۹ ژانویه ۲۰۰۹، ۱۰ بهمن ماه ۱۳۸۷

### از صفحه ۱۰ صدای مردم در کانال جدید ...

فرهنگ در ذهن ما ایرانیها جا نمیکرد و با هیچ فرهنگ سازی هم حالا حالاها نمیتوانید فرهنگی بسازید که دختر و پسر دست هم را بگیرند و بگویند که این آزادیه. مردی از ایران

سلام آقا رضا، این آقایی که گفتند که موضوع پوشش زنان ما فرهنگی و تاریخی است اینطور نیست. آن دوست ما میبایست میدانست که حضرت خدیجه خودش تاجر بود و طبعاً زنی که آزادی دارد میتواند تاجر باشد آنهم مخصوصاً قبل از اسلام. اما سوالی از شما دارم که آیا در حکومت مورد علاقه شما همه مردم با باورهای آزاد خودشان خواهند بود و در مورد پوشش هم خودشان انتخاب خواهند کرد؟ من خودم مذهبی نیستم ولی فکر میکنم که به باورهای جامعه باید احترام گذاشت.

مردی از ایران

الو سلام خسته نباشید. اینها قوانین گذاشتند که مرد آستین کوتاه پیوشه میگیرنش و ابرو برداره میگیرنش ولی دارن دم از دموکراسی میزنند اما

هیچی سرشون نمیشه و فقط برای منافع خودشون این حرفا را میزنند. درسته که اینهمه جوان را کراکی کردند و عملی کردند و اینهمه جلوی بدحجابی را میگیرند که خانمها نتونند تکان بخورند ولی بجایی نمیرسند و ما چونها فعلاً نمرده ایم و زنده ایم و نمیداریم که هر کاری که خواستند بکنند. خیلیها را به فحشا کشاندند و معتاد کردند و اینرا هم بدوند که خیلی ها هم به فحشا کشیده نشدند و خیلی ها هم معتاد نشدند و زنده اند و آظوری که اینها میخوان نیستند. حکومت اینها آخر و عاقبت خوشی نداره و شده مثل حکومت ضحاک که مارهاش مغز جوان میطلبه تا بخوره و به کثافتهاش ادامه بده و جیباشو پر پول تر بکنه و دو تا نسل بیشتر بمونه. امسال شد سی سال سال دیگه میشه سی و یک و سال بعد میشه سی و دو و سال بعد میشه سی و سه ولی بالاخره سال چهارم ۴ نفر بلند میشه تو دهنشون میزنه، و روزگار اینجوری نمیره. اینها هنوز تو دهنی نخوردند ولی میخورند. مگه دوره شاه چطور شروع شد از ۴ تا اعلامیه کم کم شروع شد و پا گرفت و ۴ تا

شعار رفت رو دیوار و الان هم داره همونجوری میشه. کم کم پا میگیره و اوج میگیره و خودشون نشون میده و یه دفعه میترکه و اینها را میترکونه. من اینجوری حرف میزنم عقده ندارم ها، ولی دلم برای جوانی میسوزه که اینها معتادش کردن و زندگی رو یک زندون میبینن. از همه میخوام دست تو دست هم بذاریم و اینها هیچ غلطی نمیتونن بکنن. مرسی از برنامه تون.

پسر جوانی از تهران

سلام آقا رضای گل که با برنامه هاتون صدای مردم را بگوش جهان میرسونین. ببخشید آخوندی که ۳ و ۵ تا صیغه داره مشککش در این زندگی چیه؟ آخوندی که تو زندگی فقط میخوره و میخوابه مشککش چیه؟ زن تو جامعه ما چطور بتونه خودش ثابت کنه که زن هست و شخصیتی داره؟! پسر جوانی از ایران

سلام آقا رضا، جوانی هستم که زن دارم و چند روز دیگه بچه ام هم بدنیا میاد ولی نمیتونم چکار کنم با این بیسکاری و کرانی. خرجی ندارم و نموند که چه بکنم و چه نکنم! شما چه راه حلی برام دارین؟

مرد جوان

سلام آقا رضا. من خیلی ناراحتم که زنانی زنگ میزنند میگن جمهوری اسلامی خیلی خوبه! کجاش خوبه؟ من هم زن هستم و خواستم از شوهرم طلاق بگیرم ولی نتونستم و بعد خونه و زندگی و همه چیزمو دادم و با بدبختی طلاق گرفتم و اجازه ندارم حتی بچه ام رو ببینم. بچه ۵ ساله منو از من گرفتن و خیلی هم راحت دارن میگن که این مملکت خوبیه و اله و بله من تمام زندگی و مهریه رو بخشیدم که بچه را بگیرم ولی اون آقای قاضی و آقایانی که اونجا بودن گولم زدند و حتی بچه را نمیتونم ببینم. آخه کجای این انقلاب خوبه و کجای این دولت خوبه که اینهمه میابین ازش طرفداری میکنید! میگن بچه مال پدره! انگار پدر بچه را رو زمین کاشته و حالا برداشته! آخه شما آدمین یا حیونین چی هستین شما؟! خدا رو قبول دارین؟! چی هستین شما؟ چی دارین شما؟ وجدان دارین؟ شما هیچی ندارین هیچی ندارین!

زنی از ایران

سلام آقا رضا. من میگویم مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر حکومت

ضد زن. مرگ بر تمامی این فاشیستها. من یکی از شاهدانی هستم که کشتار دسته جمعی زندانهای سال ۶۰ را شهادت میدهم و همچنین دسیسه های پشت پرده جبهه ها را که رفسنجانی با صدام دست یکی کردند و بیش از ۳۵ هزار نیروی ایرانی را کشتند و به صدام تحویل دادند. مرگ بر حکومت ضد زن و مرگ بر رژیم فاشیستی. ای پیشرف آخوند ما میاییم. ای مردم بلند شوید و به حزب کمونیست کارگری بپیوندید و این رژیم را بیا نازیم. این مردان و زنان خجالت نمیکشند که اینهمه اسلام را بزک میکنند؟ این آخوند باید بمیره اما نه بدست ما ها باید بدست دادگاه سپرده بشه. دادگاهیشان میکنیم و به صحرای لوت تبعیدشان میکنیم. بیاید دست در دست هم بدهیم و به حزب بپیوندیم و اینها را سرنگون کنیم. مگر این زن کیه که نمیتونه بچه شو ببینه؟ خواهر منه خواهر توست. لعنت به اون قرآنشون. مرگ بر جمهوری اسلامی. خداحافظ.

این مطلب را ناصر احمدی  
پیاده و تایپ کرده است.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!



## سخنرانی حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران



### اوضاع سیاسی امروز و ویژگیهای انقلاب آتی در ایران!

در این بحث نکات زیر مورد بررسی قرار میگیرد:  
- شرایط و روندهای سیاسی ایران - موفقیت رژیم، احزاب و جنبش سرنگونی طلبانه  
- ضرورت و مطلوبیت انقلاب در چیست؟ انقلاب آتی چه خصوصیاتی خواهد داشت؟  
- ویژگی موفقیت حزب در شرایط سیاسی امروز و در تحولات آتی در ایران  
- پاسخ حزب و پاسخ جنبشهای دیگر به مساله قدرت سیاسی.  
- نقش کانال جدید و دیگر تئوریونهای ماهواره ای در شکل دهی به تحولات سیاسی در ایران  
- شکل گیری اعتراضات و اعتصابات توده ای در گرو چیست؟

مکان: گوتنبرگ Folkethus

زمان: از ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر یکشنبه ۱۵ فوریه ۲۰۰۹

هنگام کمک کارگران برای نجاتش از مهلکه، بطور مداوم فریاد می کشید و التماس می کرد بگذارید من بمریم، در زلزله بم فرزندانم روی دستامه مردند و کسی به داد ما نمیرسد. با عمیقترین احساس همدردی با این عزیز رنجیده باید گفت که باید اعتراضاتمان را به اعتراض میلیونها مردم دیگر گره بزنیم و آتش را به جان این حکومت فاسد و جنایتکار بیاندازیم و نظام اسلامی را به آتش بکشیم و برای همیشه خود را رها کنیم.

احمدی نژاد چندی پیش آشکارا مردم محروم و زحمتکش بم را شایسته زلزله خواند. وی به خبرگزاری ایسنا گفته بود: "زمین نمی تواند بر سر جایی که همه افراد آن مومن هستند بلرزد و آن را خراب کند." احمدی نژاد در ادامه مردمان زلزله زده را به خوردن لقمه ناپاک متهم کرد، و اظهار داشت: "باید آن سوی قضیه را هم در نظر بگیریم. اگر هر لقمه ای پاک باشد و هر نگاه و دست و قلمی پاک باشد، طبیعت نمی تواند با این دل‌های پاک همراهی نکند؛ چرا که مسخر این دل‌هاست و برخی از حوادث با رفتار انسان‌ها ارتباط دارد." صحبت‌های احمدی نژاد جانی بیش از هر چیزی بر این واقعیت صحنه میگذرد که جمهوری اسلامی بیش از هر بلای طبیعی برای جامعه بشری خطرناکتر و مخربتر است. \*

از میان سرنیزه های نیروهای انتظامی عبور کرده و فریاد اعتراض خود را در مقابل دفتر ریاست جمهوری طنین افکن کنند. اوضاع چنان بحرانی شده بود که معاون احمدی نژاد برای خواباندن و آرام کردن اعتراض کارگران در جمع کارگران حضور بهم رسانده و از نماینده کارگران جهت مذاکره دعوت میکند.

حرکت متحدانه و یکپارچه کارگران قدرت سرکوب را از نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی سلب کرد و بالاترین مقام دولتی را وادار کرد تا با نماینده کارگران بر سر میز مذاکره بنشینند.

در همین حال کارگران شاهد اعتراض مردی بودند که با ریختن بنزین خود را به آتش کشید. کارگران به کمک وی شتافتند و موفق شدند وی را از مرگ حتمی نجات دهند. فردی که خودسوزی کرده بود یکی دیگر از قربانیان جمهوری اسلامی بود. یکی از بازماندگان قربانیان زلزله بم در ایران. کسی که عزیزانش را در زیر آوار از دست داده و تمام زندگیش ویران شده بود. وی در اعتراض به بی توجهی مقامات جمهوری اسلامی نسبت به شرایط و مطالبات زلزله زدگان بم پس از مدت‌ها اعتراض فردی و مکاتبه و نامه نگاری به این نتیجه میرسد که خود را در مقابل دیدگان رئیس حکومت اسلامی طعمه شعله های آتش کند. وی

دکترین های شوکنسرواتیسم است. اواما از زیر آوار فرو ریخته شده از دل عظیم ترین شکستهای سیاسی اقتصادی سر برآورده است. برای دست بردن به تغییر معادلات سیاسی در خاومیهانه باید تکلیف خود را با حکومت و قدرت حاکمه در ایران روشن کند. این نیز راه جدیدی نیست. قبل از او سیاستمدارن دیگر انواع آلترناتیوهای سیاسی حکومتی را به محک تجربه گذاشتند. آلترناتیوی وجود ندارد. باید با همین اوضاع در بستر استراتژی قدیمی سیاست چماق و هویج سیر کنند. این سیاست نیز برای حل بحران خاومیهانه امتحان پس داده است. بی خاصیت است.

کلید حل بحران خاومیهانه در بطن تحولات اجتماعی در خود ایران است. انقلاب سوسیالیستی و جارو کردن کل بساط بورژوازی از صحنه قدرت سیاسی در ایران میتواند چهره خاومیهانه را به تمام معنی تغییر دهد.

## دو شکل اعتراض در مقابل دفتر احمدی نژاد

### و یک درس مهم

روز سه شنبه ۱۰ بهمن ماه در مقابل دفتر احمدی نژاد دو اعتراض مختلف توجهات را به خود جلب کرد. ابتدا تجمع اعتراضی کارگران شرکت صنایع فلزی که مدتهاست در اعتراض به دستمزدهای معوقه خود درگیر مبارزه طولانی بوده اند. کارگران در روز دوم دی ماه مدیر عامل صنایع فلزی شماره ۲ را در کارخانه حبس کردند. در اثر مبارزات این کارگران کارفرما متعهد شده بود ۵۰۰ میلیون تومان طلب این کارگران را به همراه دستمزدهای معوقه پرداخت کنند. اما وعده های کارفرما متحقق نشد- کارگران در روز ۲۴ دی ماه با برگزاری يك مجمع عمومی طوماری را امضا کردند که بر اساس آن به کارفرما مهلت دادند که تا ۲۹ دی ماه به مطالبات آنان رسیدگی کنند. با خاتمه این مدت دور جدید اعتراضات متحدانه کارگران صنایع فلزی آغاز گشته و در روز ۱۰ دی ماه تصمیم گرفتند اعتراض خود را به خیابان و به دفتر احمدی نژاد بکشانند. نیروهای انتظامی تلاش وسیعی کردند که تجمع اعتراضی کارگران در مقابل دفتر احمدی نژاد را سد کنند. اما کارگران موفق شدند



فرشاد حسینی

## در حاشیه رویدادها

### نسیم حرکت کموناردها در فرانسه

اعتصاب عمومی بیش از يك ميليون نفر کارگران در سراسر فرانسه چرخهای تولید سود سرمایه را برای يك روز از حرکت باز ایستاند. از مدارس تا کارخانجات، از ترانسپورت تا معادن کارگران فرانسه یکپارچه در مقابل تعرض دولت به معیشت و زندگی کارگران ایستادند. کارگران به طرح بستن



زنجره های بردگی اقتصادی سرمایه داری و بهره کشی از کارگران برای جبران بحران نه گفتند و بدینسان بار دیگر خون نیاز به تغییر و تلاش برای تغییر را به جریان انداختند. اعتصاب عمومی و مبارزات گسترده کارگران در یونان و فرانسه بر سیاست ریاضت کشی و انداختن بار سنگین بحران بر دوش کارگران مهر باطل زد. اما این هنوز پایان راه کارگران نیست. تنها آغاز ورزش نسیمی است از همبستگی عظیم طبقاتی. نسیمی که تنها با تشکیل حزب سیاسی طبقاتی کارگران و به چالش گرفتن قدرت سیاسی میتواند به طوفانی زیرو روکننده تبدیل شود. طوفانی که نظم سرمایه را ویران میکند و نظم نوین سوسیالیستی را ایجاد میکند.

## اواما و چشم انداز رابطه با

### جمهوری اسلامی

آیا اواما در قبال جمهوری اسلامی بعنوان یکی از مسائل گرهی خاومیهانه سیاست نوینی اتخاذ خواهد کرد؟ رابطه دو دولت آمریکا و ایران در دور جدید چگونه تبیین میشود؟ عوامل و فاکتورهای دخیل